

برنامه‌ای راهبردی مورد نیاز برای رویارویی با چالش‌ها خوانشی در راهبردهای تقریب

برنامه‌ای راهبردی مورد نیاز برای رویارویی با چالش‌ها خوانشی در راهبردهای تقریب

به عنوان نمونه: راهبردهای "ایسکو" و "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" (برنامه‌های راهبردی و هدف‌های مورد نظر)

علي بن مبارك [1]

پژوهشگر ومتفكر اسلامي تونس

بنام خداوند بخشنده مهربان

این کار در چارچوب يك برنامه فكري مرتبط با تجربیات "تقریب" و دیدگاهها و تصورات شكل گرفته پیرامون آن قرار دارد و این نوشته عمدتاً به راهبردهای "تقریب" بمثابة ماده‌ای معرفتی - فرهنگی سودمند در تبیین پیش نیازها و چالش‌های "تقریب" می‌پردازد و دو سند مهم و عمده‌ای را که هر دو با عنوان: "استراتژی تقریب مذاهب اسلامی" مطرح شده‌اند مورد بحث و بررسی و نقد قرار می‌دهد؛ سند نخست [2] را "سازمان اسلامی تربیت علوم و فرهنگ" ("ایسکو") در سال 2004م. منتشر کرد و از سوی

سي‌امين كنفرانس وزراي خارجه كشورهاي اسلامي، مورد تصويب قرار گرفت و سند دوم نيز به صورت مجموعه فعاليت‌هاي هجدهمين كنفرانس وحدت اسلامي كه از سوي "مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي" برگزار گرديد، ارايه شده است. [3]

راهبرد ارايه شده از سوي "ايسسكو"، به عنوان برنامه‌اي از سوي "سازمان اسلامي تربيت، علوم و فرهنگ" در سي‌امين نشست كنفرانس وزراي خارجه كشورهاي اسلامي كه در ارديبهشت 2003م، [4] در تهران برگزار گرديد، مورد تصويب قرار گرفت؛ مدير كل "ايسسكو" ("عبدالعزیز بن عثمان التويجری") در پيش درآمي كه بر اين استراتژي نگاشته خاطرنشان كرده كه اين "راهبرد" از جمله راهبردهاي است [5] كه سازمان ["ايسسكو"] آنها را از تصويب گذرانده

و در جهت تحقق آنها مي‌كوشد. اين امر باعث مي‌شود تا ما با اين طرح نه به عنوان طرحي جدا و بركنار از سياق خود بلكه در چارچوب كلي‌تر و ديدگاه همه جانبه‌اي برخورد كنيم كه "ايسسكو" آنها را از تصويب گذرانده و آنها را پذيرفته (يا به نظر مي‌رسد پذيرفته) است، ولي پرسش اساسي كه ذهن هر پرسشگري را بخود مشغول مي‌كند و "التويجری" در پيش درآمد خود پاسخي به آن نمي‌دهد و در بخش‌هاي مختلف "راهبرد" پيشنهادي نيز خبري از اين پاسخ نيست، مربوط به روابط اين راهبردها با همدگر و آن پيوند پنهان ميان آنهاست. به عنوان مثال، چه رابطه‌اي ميان "راهبرد فرهنگي جهان اسلام" (1991م.) و "راهبرد بهبود و تحول در پرورش اسلامي در كشورهاي اسلامي" از يك سو و "راهبرد تقريبات مذاهب اسلامي" (2003م.) از سوي ديگر، وجود دارد.

راهبرد "تقريب" مربوط به "ايسسكو" به شش فصل تقسيم‌بندي [6] شده كه طي آن كوشيده شده همه مسایل مربوط به "تقريب مذاهب اسلامي" مورد بحث و بررسي قرار گيرد ولي بخش نظري - تعريفی كه اساساً دو فصل اول و دوم را به خود اختصاص داده، بر كل "راهبرد" سايه افكنده و نزديك به چهار پنجم كتاب را در بر گرفته است؛ اين بعد نظريه پردازانه و مبالغه آميز، انعكاسي بر راهبرد پيشنهادي به لحاظ كارکرد و نحوه اجرا و تبديل آن به رفتاري اجتماعي خواهد داشت.

راهبرد "ايسسكو" به عنوان برنامه‌اي از سوي "سازمان اسلامي تربيت، علوم و فرهنگ" مورد تصويب قرار گرفته است حال آنكه "راهبرد مجمع جهاني" تنها مجموعه مقالاتي است كه در هجدهمين كنفرانس بين‌المللي وحدت اسلامي ارايه شده است. [7] اين مقالات به لحاظ اهميت و نيز پيوندي كه با موضوع كنفرانس دارد، با يكديگر متفاوتند. اين تجربه از اين نظر نسبت به تجربيات گذشته متفاوت بود كه با شناسايي صاحبان آن مقالات نمايندگي‌هاي نهفته در برنامه "مجمع" را روشن ساخت؛ اين نمايندگي‌ها اگر

چه مختلف و متضاد به نظر می‌رسند ولی جملگی منعکس کننده دیدگاه‌هایی است که چشم به تحقق هدفی دارند که همواره پیشگامان "تقریب" از ابتدای این جنبش در "جماعة التقريب" (قاهره) تا به امروز آنرا در سر پرورانده‌اند.

دست‌اندرکاران برگزاری و سامان دادن به هجدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، مقالات ارائه شده شرکت کنندگان را در هفت فصل [8] به عنوان محورهای اصلی، تقسیم بندی کرده‌اند؛ شایسته یادآوری است که نتایج علمی حاصل از تحلیل "استراتژی" (راهبرد) مجمع، نسبی خواهد بود و حتما باید در سطوح دیگر این بحث نیز مورد دقت و ارزیابی قرار گیرد زیرا ما تنها به مقالات عربی بسنده کرده و دیگر متون ارائه شده به زبانهای فارسی و انگلیسی را مورد بررسی قرار نداده‌ایم؛ شاید در صورت بررسی همه مقالات، دیدگاه ارائه شده تکمیل گردد ولی در این مرحله، چنین کاری شدنی نیست.

با توجه به دشواری تجزیه و تحلیل تمامی آنچه در گفتمان هر دو "استراتژی" وارد شده است، ما کار خود را تنها به دو بخش محدود خواهیم کرد که آنها را در طرح مسئله "تقریب" و برنامه‌های راهبردی مربوط به آنها، اساسی تلقی می‌کنیم؛ در بخش نخست به «چند و چون استراتژی و میزان نیاز به آن» می‌پردازیم و طی آن این نکته را مورد بحث قرار می‌دهیم که این استراتژی‌ها (راهبردها) چگونه تلقی شده‌اند؟ و آیا محتوای ارائه شده، به دیدگاه‌های دقیق راهبردی پاسخ درست و مثبتی داده است؟ و دیگر اینکه چه برداشتی از برنامه‌های راهبردی شده است؟ و چه چشم‌اندازهایی دارند؟ و چگونه می‌توان موانع و دشواری‌های مربوط به آنها را از میان برداشت؟ و در بخش دوم نیز به: جایگاه آموزش و پژوهش و رسانه‌ها در برنامه‌های راهبردی تقریب" می‌پردازیم و می‌کوشیم به مجموعه پرسش‌هایی در این رابطه پاسخ گوئیم که ای بسا مهمترین آنها از این قرار است: این دو استراتژی تا چه اندازه توانسته‌اند به گونه‌ای علمی و واقعگرایانه به مسایل آموزشی بپردازند بطوریکه بتوان بر اساس آن روابط موجود در عرصه آموزش و پژوهش‌های علمی را با پیش نیازهای "تقریب" و هدف‌های مورد نظر، سنجید؟ و آیا تدوین کنندگان این دو استراتژی توانسته‌اند راه‌حلهای عملی برای تبدیل آموزش و پژوهش از مانعی بر سر راه "تقریب" به انگیزه و محرک و پشتیبانی برای کوشش‌های دست‌اندرکاران "تقریب" ارائه دهند؟ و با پرونده‌ای چنین پراهمیت، چگونه برخوردی صورت گرفته است؟ آیا برخورد کلی صورت گرفته یا وارد جزئیات هم شده و آموزش بر اساس تخصص‌ها و منابع و مراجع نیز تقسیم‌بندی شده است؟ و چگونه می‌توان برنامه‌های راهبردی موفقی در عرصه رسانه‌ای تدوین کرد؟

یکم: چند و چون "استراتژی" و میزان نیاز به آن

"گفتمانهای استراتژیک" همواره چندین پارادوکس مربوط به چند و چون این گفتمانها و پیوند آنها با گفتمانهای دیگر و شالوده‌هایی که بر آنها شکل گرفته و چگونگی کارکرد آنها و معارف مورد استناد و مخاطبینی که برنامه‌ها و رهنمودهای ارایه شده، برای آنها تنظیم شده است را برمی‌انگیزند، ما شاهد گسترش بی‌سابقه‌ای از این نوع گفتمانهایی که فاقد ویژگی‌های شالوده‌ای و محتوایی است، بوده‌ایم و با نگاهی به عناوین کتاب‌ها و آثار ارایه شده در کتابخانه‌های اسلامی، شمار بسیار زیادی از عناوین کتاب و مقالاتی را می‌یابیم که استراتژی یا "راهبرد" را یدک می‌کشند ولی در بعد تحلیلی، هرگز با گفتمان "راهبردی" - به مفهوم ویژه آن - روبرو نبوده و بیشتر با سخنان کلی و توصیفی از حوادث و اتفاقات روبرو می‌شویم؛ این امر آشکارا ما را به اندیشیدن به روشنی مفاهیم و دلالت‌های اصطلاح "استراتژی" (راهبرد) و اینکه هدف از برنامه‌های مطلوب استراتژیک - عنوان محور انتخابی ما - کدام است، سوق می‌دهد. چه کسی این استراتژی‌ها را تدوین یا وضع می‌کند و چند و چون توده مخاطب مورد نظر کدام است؟ و این استراتژی‌ها چه رابطه‌ای با تاریخ و توصیف وقایع و حوادث آن دارد و چگونه به حال و آینده می‌نگرد؟ آیا این استراتژی‌ها (راهبردها) همواره در پیوند با ذهنیت دفاع از خویش است یا فراتر از آن می‌رود و رسالت روشنگری و عقل‌گرایی را پیش روی خود قرار می‌دهد؟ استراتژی‌های پیشنهادی تا چه حد از آنچه پیش از آن پیشنهاد شده است، بهره گرفته‌اند؟ و چه میزان در گسست و جدایی از آنها هستند؟ و ضرورت تحول از استراتژی‌های نهادی به استراتژی‌های ساختاری و تبدیل فصل‌ها و بندهای "تقریب" به فرهنگ و رفتار، تا چه حد مشروعیت دارد؟

ما کوشیده‌ایم به این پرسش‌هایی که هر پژوهشگر قرار گرفته در جریان دو "استراتژی" "ایسکو" و "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" و دیگر استراتژی‌های اعلام شده در اینجا و آنجا در عرصه‌های متعدد مربوط به "تقریب" با آنها روبرو می‌شود، پاسخ گوئیم. و برای اینکار هفت بند در نظر گرفته‌ایم که می‌توانند نماینده ابعاد گوناگون محور: "برنامه‌های راهبردی مطلوب" باشند که عبارتند از:

* از استراتژی‌ها تا برنامه‌های استراتژیک: دلالت‌ها و پیامدها.

* از استراتژی‌های گسسته تا استراتژی‌های پیوسته در راستای ایجاد حافظه "تقریبی".

* از استراتژی‌های دفاع تا استراتژی‌های روشنگری.

* از استراتژی‌های خلاف تا استراتژی‌های اختلاف.

* از استراتژی‌های تاریخی تا استراتژی‌های مدرن.

* از استراتژی‌های نهادی تا استراتژی‌های ساختاری.

* از استراتژی‌های علمایی تا استراتژی‌های کارشناسان.

1- از استراتژی‌ها تا برنامه‌های استراتژیک: دلالت‌ها و پیامدها

شایسته یادآوری است که سخن از "برنامه‌های استراتژیک" مورد نظر، بخشی از فعالیت‌های هجدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی و یکی از بندهای بیانیه پایانی آنرا تشکیل می‌داد چه در چهارمین توصیه بیانیه یاد شده آمده است: «در عرصه برنامه‌های استراتژیک، کنفرانس بر آنست که باید برنامه‌های مناسبی با نگاه به چشم اندازهای آینده نگرانه تدوین شود.» [9] این سخن به رغم سادگی، منعکس کننده مجموعه مفاهیم مهمی است که ما را به اندیشه بیشتر به دلالت‌های استراتژی و پیامدهای فکری و اجرایی آن، سوق می‌دهد. طی همین متن کوتاه، نتیجه می‌گیریم که "استراتژی" مورد نظر در حقیقت، مجموعه استراتژی‌های فرعی است که به موازات یکدیگر در راستای تحقق هدف استراتژیک کلی یعنی همان هدفی است که در پیوند ساختاری و ای‌بسا انحصاری به آینده و دلالت‌های آن، قرار دارد.

[آیت ا- شیخ] محمدعلی تسخیری کوشید تا در بحث ارایه شده خود به کنفرانس [10] که بمثابة "استراتژی" پیشنهادی "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" بود، این ابعاد گوناگون را مشخص سازد و برای اینکار دلالت‌های "استراتژیک" را در پیوند با اصطلاح‌های دیگری چون: رسالت نهاد، "اهداف رسمی"، "چشم‌اندازها" و ... معین کند و تأکید نماید که این استراتژی حتما باید در رابطه با "داشتن دیدگاهی آینده نگرانه" و "برخورداری از توان برنامه‌ریزی استراتژیکی که رابطه میان امکانات و فرصت‌ها را مدنظر قرار دهد" کوشا باشد. [11]

به رغم اینکه [آیه ا-] تسخیری، يك "استراتژیست" نیست، توانست محور اساسی این گرایش را به دقت، ترسیم کند و از آن فعالیت علمی "به نگرانه‌ای" (استشرافی) سازد که می‌توان آنرا در چارچوب "مطالعات و بررسی‌های آینده‌نگرانه" قرار داد. ما در برخی مقالات مجله "رسالة التقريب" مواردی یافته‌ایم که تأکیدی بر همین گرایش است بویژه که هیئت تحریریه این مجله، در یکی از شماره‌های خود پرونده‌ای ویژه مسایل "استراتژی تقریب"، در نظر گرفت [12] ولی در این پرونده تنها به مقالات [13] بیست و دومین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی [14] - که ربطی هم به موضوع این پرونده نداشت - بسنده

به نظر می‌رسد که "طرح استراتژیک" ("ایسکو") نیز به نوبه خود ضبط، دلالت‌های اصطلاح استراتژی را مورد توجه و دقت قرار داده و فصل دوم را به سخن از "مفاهیم تقریب" و منابع آن اختصاص داده و از جمله به مفهوم لغوی و اصطلاحی "استراتژی" (راهبرد) پرداخته است. این واژه یا اصطلاح به لحاظ زبانی به معنای: «فن تدارك و ترتیب ابزارهایی است که برای فرماندهی ارتش باید بکار گرفت و از نظر اصطلاحی نیز مراد از آن: «برنامه عملی با هدف حصول نتایج سریع و مؤثر در چارچوب شیوه‌های کار و ابزارهای معین و در راستای تحقق هدفهای در نظر گرفته شده با توجه به امکانات موجود و شرایط محیطی و نیز موانع و دشواری‌های احتمالی و با هدف انتخاب گزینه‌هایی که اهداف ما را تحقق می‌بخشد» است.» [15]

با وجودیکه پیش‌درآمدهای لغوی و اصطلاحی در پرداختن به مسایل دیگر، مفید فایده است ولی در این مسئله، چندان سودی ندارد زیرا این اصطلاح، دارای ریشه‌های بیگانه است و بهتر آن بود که به جنبه‌های تاریخی این اصطلاح – آنچنانکه در فضای اروپا نمود پیدا کرده – پرداخته می‌شد، و از آنجا که مفهوم پیشنهادی، چندان دقیق نیست، می‌توان آگاهی وضع کنندگان این اصطلاح نسبت به اهمیت دیدگاههای آینده نگرانه در تدوین استراتژی‌ها و نیز ضرورت تبدیل استراتژی عمومی را به: «مجموعه بنیادها و اصول و خطوط اصلی که روند تقریب مذاهب اسلامی را به سوی تحقق هدف‌های موردنظر سوق می‌دهد.» [16] نتیجه گرفت. تو گویی تحلیل "ایسکو" نیز به نوبه خود به اهمیت تبدیل این استراتژی به برنامه‌هایی استراتژیک جدا از هم و در عین پیوسته پی برده است، این آگاهی مفید است ولی به دلیل محدودیت بهره‌گیری از سایر تجربیات جهانی مربوط به سایر ادیان و تمدنها و نیز تجربه‌های گوناگون مربوط به تقریب مذاهب اسلامی، فاقد شالوده محکم علمی است.

2- از استراتژی‌های گسسته تا استراتژی‌های پیوسته در راستای ایجاد حافظه "تقریبی".

تاریخ علم، اساساً مبتنی بر نقد و هم‌پیوندی است؛ هر برنامه و طرحی که دارای دیدگاهی است و راه‌حلهایی پیشنهاد می‌دهد، ناگزیر باید از مجموعه‌مراحل به شرح موارد زیر گذر کند:

– مطالعه وضع موجود و گردآوری همه تجربیات بدست آمده در همان عرصه که مراد ما در این چارچوب، تجربیات "تقریبی" است.

– تفکیک و تحلیل این تجربیات و روشن ساختن نقاط ضعف و قوت آنها.

– مستندسازی این تجربیات و موارد مربوط به آنها از جمله دیدگاههای انتقادی و در نظر گرفتن آنها به عنوان منابعی برای استناد طرح پیشنهادی به آنها.

– تدوین طرح به صورت دنباله‌ای از کوشش‌های گذشتگان.

این نکته ما را به طرح پرسش بسیار مهمی سوق می‌دهد و آن اینکه این دو استراتژی "تقریبی" تا چه حد به خوانش علمی و عمیق "میراث تقریبی" گذشته از آغاز آن با "جماعة التقرب" (قاهره) تاکنون پرداخته است؟ و آیا در ضمن قرائت متن این دو سند، ما صدای پیشگامان "تقریب" و دیدگاههای گوناگون فکری و نظریات "تقریبی" آنها را می‌شنویم؟ آیا ما در صدد تدوین برنامه‌های استراتژیکی مبتنی بر گسست یا پیوست یا هر دوی آنها هستیم؟ ما با توجه به اطلاعاتی که از ادبیات "تقریبی" معاصر و نمونه‌های گوناگون آن در اختیار داریم به این نتیجه رسیده‌ایم که این دو استراتژی، تنها در موارد بسیار اندکی، از تجربیات گذشتگان سود برده‌اند، به همین دلیل اندیشه‌هایی را می‌بینیم که امروزه از سوی پژوهشگران و اندیشمندان مطرح شده که پیشگامان اولیه "تقریب"، چه بسا با روشنی و وضوح بیشتری نسبت به معاصران، مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. لذا نمی‌توان بدون طرح دیدگاههای پیشگامان اولیه و بویژه "جماعة التقرب" (قاهره) [17] – که توانستند مسایل مربوط به تقریب را با جرأت و طرافت و دیدگاهی "استراتژیک" و شایسته پیگیری و تأمل، مطرح سازند – پیشرفت معرفتی و علمی در عرصه "تقریب" دانست.

با وجودیکه "استراتژی" "ایسکو" به اهمیت پیوست به گذشته توجه داشته، ولی به لحاظ سلسله مراتب و اولویت‌هایی که باید رعایت کند، دچار سردرگمی شده است چه در فصل نخست این "استراتژی" با عنوان: "فقه اختلاف و کوشش‌های تقریب مذاهب اسلامی" [18] درباره "اختلاف فرقه‌های اسلامی" در گذشته و با یاری گرفتن از احادیثی در اهمیت "وحدت و ائتلاف" و با تأکید بر "احترام گذشتگان به دیدگاههای مخالف" و ضرورت پاسداری از برادری دینی به رغم اختلاف دیدگاهها، به درازا سخن گفته است و در چارچوب سخن از "کوشش‌های تقریب مذاهب اسلامی" به برخی اخبار مربوط به گذشتگان در عصر صحابه و پیشوایان مذاهب و به تجربه "الجامعة الاسلامیه" و "جماعة التقرب" و "مؤسسة آل البيت" و "مجمع جهانی" و "مؤسسة آیت الله خویی" و "ایسکو"، پرداخته است. در این میان سخن از تجربیات معاصر و بویژه تجربه "دارالتقریب قاهره" بسیار شتابزده و گذراست و هم در سطح و اندازه این تجربه‌ها نیست و هم نیازها را برآورده نمی‌کند.

مقالات "هجدهمین کنفرانس وحدت اسلامی" مربوط به "استراتژی تقریب مذاهب اسلامی" نیز وضع بهتری از استراتژی "ایسکو" ندارند؛ اغلب این مقاله‌ها توجهی به تجربیات "تقریبی" گذشته نکرده و نمی‌کوشند از "حافضة تقریبی" که به یاری کوشش‌های فراوانی شکل گرفته و بنیان یافته است، بهره‌گیری کنند و در بهترین شرایط، تنها به معرفی "جماعة التقريب" یا تجربه "تقریبی" دیگری – بدون پرداختن به شالوده‌های فکری و پردازش‌های آن به مسایل "تقریب" و نیز برنامه‌هایی که برای عبور از دشواری‌ها و موانع در نظر گرفته‌اند – پرداخته است؛ این دیدگاه می‌تواند در "تدوین برنامه‌های استراتژی مطلوب برای رویارویی با چالش‌های امروز" مفید و مانع از گرفتار شدن ما به تکرار و فرسوده ساختن نیروهای ذهنی و انسانی باشد؛ در همین چارچوب "عبدالرحیم محمدعلی بن سلامة" در مقاله خود با عنوان: "مسایل تقریب مذاهب اسلامی و اهمیت آنها در گذشته، حال و آینده" [19] از "دارالتقریب قاهره" و "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" (تهران) و سمینارهای "ایسکو" سخن گفته و "محمد الدسوقي" نیز در مقاله خود با عنوان: "مسئله تقریب از تئوری تا عمل" [20]، به برخی تجربیات "تقریب" در قاهره پرداخته است.

[آیت ا] شیخ] "محمدعلی تسخیری" نیز کوشیده حق این تجربیات را ادا نماید لذا در مقاله ارائه شده خود [21] مبحثی با عنوان «چکیده‌ای از کوشش‌ها و تجربیات گذشته برای تنظیم و تدوین استراتژی تقریب مذاهب اسلامی» اختصاص داده و در آن به تجربه "دارالتقریب" قاهره پرداخته و یادآور شده: «بسیاری از نشانه‌های این تجربه پیش‌تاز را می‌توان دید هرچند خطوط استراتژیک آن، چندان روشن نیست.» [22] [آیه ا] "تسخیری" تأکید کرده که اولین بیانیه "جماعة التقريب" آشکارا: "بنیادهایی را که تقریب بر آنها استوار می‌شود" مورد بحث قرار داده و بر این اساس ما امروز نمی‌توانیم بدون بهره‌گیری از نتیجه‌گیری‌های گذشتگان در این زمینه، به "برنامه‌های استراتژیک تقریبی" بپندیشیم. لذا [آیه ا] تسخیری کوشیده تا به تجربیات دیگری از جمله: "منشور علامة شمس‌الدین" و تجربه "مؤسسة خيرية امام خویی" و تجربه علمی "ایسکو" هم توجه کند و از آنجا که [آیه ا] تسخیری به همه این تجربیات پرداخته، فرصت تنگی که این بحث را در آن ارائه داد به وی اجازه نداده تعمیق بیشتری در این موضوع داشته باشد. ولی می‌توان از کتاب وی: "لمحات من فکر بعض الشخصيات التقريبية" [23] (نگاه‌گذاری به اندیشه‌های برخی شخصیت‌های "تقریبی") و نیز از سری نوشته‌هایی تحت عنوان: "پیشگامان تقریب" [24] – که زیر نظر وی تهیه و انتشار یافته است – استفاده کرد.

ما با طرح این بحث، در پی انگشت‌گذاشتن بر اصل نیاز "تقریب" به يك "حافضة تقریبی" هستیم چه منطقی نیست که تدوین‌کنندگان استراتژی‌ها یا برنامه‌های استراتژیک، تجربه‌های گذشته در عرصه‌های تخصصی ایشان را نادیده بگیرند و از آنجا که ما "تقریب" را بیش از هر چیز روندی فرهنگی – معرفتی تلقی

می‌کنیم، بر ضرورت در پیش گرفتن روش‌های علمی مبتنی بر پیوست [با گذشته] و نقد و درس‌آموزی از آنها انگشت می‌گذاریم زیرا از هیچ، دانشی شکل نمی‌گیرد و بدون شالوده‌ها و منابع، معرفتی تشکیل نمی‌شود و بدون حافظه [تاریخی]، آینده‌ای تحقق نمی‌پذیرد.

3- از استراتژی‌های دفاع تا استراتژی‌های روشنگری

ضمن از نظر گذراندن متن هر دو "استراتژی" متوجه این نکته شدیم که مقوله "توطئه" تقریباً در فصل‌ها و بخش‌های گوناگون آنها به شکل‌های مختلف حضور دارد، تو گویی هدف از تدوین: "استراتژی تقریب مذاهب اسلامی"، مقابله با توطئه‌ای است که دیگران آنرا چیده و هدف آنها ویران ساختن امت و ضربه زدن به وحدت آنست؛ استراتژی "ایسکو" مبحثی با عنوان: "نیرنگ دشمنان برای متفرق ساختن صف مسلمانان" [25] دارد که در آن آمده است: «دشمنان اسلام که در کشورهای مختلف برای مبارزه و جنگ با اسلام گردهم آمده‌اند همه اختلاف‌های داخلی و خارجی خود را به کناری نهاده می‌کوشند اسلام را نابود و به هروسیله ممکن آشکار یا نهان، مسلمانان را از آن باز دارند؛ آنها در این باره با هم اتفاق نظر دارند و توافق کرده‌اند حال آنکه نه اعتقادات درستی دارند و نه از برادری ایمانی صادفانه‌ای برخوردارند و نه کتاب آسمانی برحق دارند و نه پیامبر بزرگواری - که به وی ایمان داشته باشند - آنها را به هم نزدیک کرده است؛ وحدت آنها در دشمنی و عداوتشان با اسلام است.» [26]؛ این سخن از چند نظر بسیار خطرناک است؛ گوینده یا نویسنده آن روشن نساخته که "دشمنان اسلام" کیانند که خود باب تفسیر و اظهارنظر را بر اساس فرهنگ و سطح علمی و حس انتقادی کسی که در این باره به تفسیر یا اظهارنظر می‌پردازد، بازمی‌گردد؛ برخی نتیجه‌گیری می‌کنند که دشمن اسلام و مسلمانان، همه غرب یا [پیروان] سایر ادیان یا [هواداران] نظریه‌های مختلف غربی است و چه بسا از این تفسیرها و اظهارنظرهای گوناگون، درگیری پنهان و یا آشکاری میان تمدنها و فرهنگ‌ها پدید آید، آیا این بدان معناست که "تقریب مسلمانان" به معنای راندن از دیگری و دور شدن و دشمنی با اوست؟ آیا این بدان معناست که راهبردهای "تقریب" بیشتر جنبه دفاعی دارند و علیه دشمن توطئه‌گری که آشکار و نهان مترصد آنهاست از خود دفاع می‌کنند؟ آیا این دیگران توطئه‌گر، تبدیل به بهانه‌ای برای توجیه اشتباهات و جنبه‌های منفی ما نشده و ما، کاستی‌های خود را در فراسوی آنان پنهان نمی‌کنیم و شکست‌ها و ناکامی‌ها و ضعف برنامه‌های خود را بدان نمی‌آراییم؟ پذیرفتن این حقیقت چندان ساده نیست زیرا "تقریب" در اغلب تجربه‌های معاصر خود، گفتمان خود را بر اساس فرضیه توطئه بنا می‌نهد و همه حافظه‌ها را برای آن بسیج می‌کند و توده مخاطب را از پیامدها و نمودهای آن برحذر می‌دارد؛ این نکته آشکارا در مقاله "عبدالعزیز بن عثمان التویجری" با عنوان: "التقریب: مفاهیم و اهداف" (تقریب: مفاهیم و اهداف آن) که به هجدهمین کنفرانس وحدت اسلامی ارایه داد [27]، بچشم می‌خورد. او

تأکید کرده است: «نیروهای دشمن به محاصره جهان اسلام روی آورده و در جهت تضعیف بنیان این جهان و هرز دادن امکانات و هدر دادن توانایی‌های آن می‌کوشند و آنرا به جهت عکس حرکت پیش رونده تاریخ سوق می‌دهند.» [28] و چنین استدلال کرده است: «با اندکی دقت در این تاریخ پر فراز و نشیب می‌توان دریافت که چند عامل خارجی، این درگیری را تشدید کرده و آتش دشمنی و کینه را بر افروخته‌اند و تحت عناوینی چون درگیری سنی و شیعه، فتنه انگیزی‌ها کرده‌اند.» [29] و بر این اساس توطئه همچنان پابرجاست و مادام که مسلمانان دشمنی مترصد دارند، این توطئه از میان نمی‌رود، و ای بسا عبارت "تاریخ خود را تکرار می‌کند" در زمان ما نیز صدق می‌کند اینک نیز قدرتهای باطل و سلطه‌گر و اشغالگر سرزمین و متجاوز به عقل و یکه تاز نابحق سرنوشت ملل، با تمام قوا می‌کوشند فتنه انگیزی کنند و روح تفرقه و پراکندگی در میان مسلمانان بپراکنند. [30]

با بهره‌گیری از این شاهد متنی، می‌توان برخی نشانه‌ها و ویژگی‌های استراتژی‌های "تقریبی" پیشنهادی را از نظر گذراند؛ این استراتژی‌ها در پی نزدیک ساختن ("تقریب") مسلمانان به یکدیگر و مهربانتر شدن نسبت به همدیگر از راه به یاری گرفتن حافظه تاریخی از جمله حافظه درگیری میان کل اسلام و همه دشمنان به کمین نشسته در همه زمانهاست. این برنامه راهبردی، می‌تواند در فراخوانی و بسیج توده‌های مردم و برانگیختن عواطف و احساسات ایشان در برابر برنامه‌های "تقریبی" از جمله برنامه دفاع از امت، مفید باشد ولی از سوی دیگر، مانع از تشخیص حقیقی بیماری‌ها و مشکلات امت و نیز مانع از روشن شدن مشکلات "تقریب" و دشواری‌ها – آنگونه که در واقعیت تاریخی و آنچنانکه دست اندرکاران تقریب با آن زندگی کرده‌اند – می‌شود.

ما وجود نقشه‌های غربی برای تقسیم مسلمانان و به باد دادن ثروت‌ها و منابع آنان و تبدیلشان به بازارهای بزرگ مصرف را نفی نمی‌کنیم؛ این امری کاملاً بدیهی است و منعکس کننده خوی اندیشه سرمایه‌داری مبتنی بر توسعه و بهره‌کشی است؛ مجموعه‌ای از پژوهشگران، کتابها و مطالعات متعددی را به این مسئله اختصاص داده‌اند ولی باید از تبدیل کردن برنامه‌های غرب به علت و سبب محوری عقب‌ماندگی‌ها و پراکندگی‌ها و جاهل خویش، احتراز جوییم. حال آنکه مسئله بسیار پیچیده‌تر از اینهاست؛ جاهل و پراکندگی و فاصله‌گیری‌های ما از یکدیگر و رفتارهای ناشایست ما با همدیگر همه و همه راه موفقیت‌های غرب در اجرای برنامه و تحقق راهبردهایش را هموار ساخته است؛ بر این اساس حتماً باید جرأت و جسارت و شجاعت و انتقادپذیری بیشتری داشته باشیم و اعتراف کنیم که مشکل، اساساً از خود ما و هواره با ماست. لذا باید مسایل حل نشده در فرهنگ اسلامی‌خویش را حل کنیم و شالوده‌هایی را که این فرهنگ بر آن پی ریزی شده، مورد تجدید نظر قرار دهیم و از: "فرهنگ کفر و ایمان" نه تنها به "فرهنگ خطا و درست" – آنچنانکه در هر دو استراتژی آمده است – بلکه رو به فرهنگ "در هر ابداعی،

صوابي وجود دارد" روي آوريم و در همين جاست که خود را در دوگانگي اختلاف و خلافي خواهيم ديد که پيشينيان و معاصران را به يکسان، از پاي درآورده است.

4- از استراتژي‌هاي خلاف به استراتژي‌هاي اختلاف

استراتژي "تقريب مذاهب" و "ايسسکو" کوشيده است پديده اختلاف را محدود نشان دهد و در همان حال، نسخه اختلاف پسندیده را بپيچد. اين گرايشي کهنه و در عين حال جديد است چه شمار بزرگي از اصولي‌ها و فقها و مفسران همواره از پديده اختلاف بيم داشته و نگراني و دغدغه هميشگي آنان کاهش اين اختلاف‌ها بوده است؛ در همين چارچوب، اين استراتژي در چارچوب آنچه به عنوان "بنیادهای فکري و علمي تقريب" مطرح ساخته بر «پاکي و خلوص شريعت اسلامي و دور بودن منابع اصلي آن از اختلاف‌هاي فکري متناقض با شالوده‌هاي شريعت و عقیده» [31] انگشت گذارده است و از گسترش "دايره اختلاف‌ها" [32] ابراز نگراني کرده و براي پشت‌سر گذاردن اين بحران، پيشنهاد کرده که فرمولهاي فکري براي انتقال مسایل خلافي از "چارچوب اصول" – که اختلاف در مورد آنها به "کفر و ايمان" منجر مي‌شود – به "چارچوب فروع" و با در نظر گرفتن معيارهاي اختلافي خطا و صواب و به عنوان "عرصة اساسي تقريب" [33] در نظر گرفته شود و در عين حال به وحدت کلمه و صف مسلمانان و کاستن از فاصله اختلاف‌هاي مذهبي نيز فراخوانده است. [34] ولي از سوي ديگر برآنست که: «مفهوم عملي "تقريب" در اين استراتژي، هرگز به معنای لغو مذاهب یا اختلاف‌ها نیست.» [35] اين سردرگمي و اضطراب در بعد تعيين استراتژي مناسب براي پرداختن به مسئله اختلاف قرائت‌هاي فکري و فقهی مسلمانان را در استراتژي "مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي" نيز البته به صورت‌هاي ديگري مي‌يايم چه "ادريس هاني" بر عدم اصالت اختلاف در دوران اوليه اسلام و آنزمان که "وجوه اتفاقي امّت بر اختلاف‌هاي آن و همبستگي‌ها و هم‌پيوندهايش بر پراکندگي و تفرقه‌هايش مي‌چربيد" [36]، انگشت گذارده ولي از سوي ديگر به اهميت اختلاف‌هاي علمي ميان مسلماناني که توانستند: «مکتب‌هاي گوناگوني در همه رشته‌هاي علوم اسلامي تأسيس کنند.» اعتراف مي‌کند و اختلاف علمي را به دليل فراهم آوردن تنوع در دیدگاهها و اجتهادها، رحمت و باعث غناي اندیشه و علوم اسلامي تلقي مي‌نماید. [37]

به رغم چيرگي فراخوانهاي مربوط به تبديل گفتمان "کفر و ايمان" به گفتمان "خطا و صواب" در عرصه اختلاف‌هاي اجتهادي، شاهد کساني هستيم که به فراتر از اين مي‌اندیشند و معتقدند که حقيقت داراي وجوه متعددي است و هر مجتهدی، در اجتهاد خود راه درستي مي‌رود و هيچ مجتهدی بر ديگري برتري ندارد؛ "هاني ادريس" به هنگام سخن راندن از دو اندیشه اشعري و شيعي، "مدرالمأهلين شيرازي" را صدايي که بيانگر "درستي هر دوي اين نظريه‌ها [شيعي و اشعري] است قلمداد مي‌کند زيرا معتقد است که

در تدوین برنامه‌های استراتژی تقریب باید بی‌هیچ تردید و تشویشی، با قاطعیت عملی کنیم و بی‌هیچ تعارف و تمنع و تکلفی، اختلاف مطلق را پی‌ریزی کنیم زیرا رحمت خداوندی، گنجایش همه خلق را دارد و حقیقت به هرگونه که بیان شود و به آن نزدیک شویم، یک کل است و متن ساختاری، در مالکیت مجازی همه مسلمانان و نیز دیگران است و همگان بی‌هیچ قیومیتی از سوی اوصیا و وساطتی از سوی واسطه‌ها، حق تأویل و فهم و برداشت خود از آنرا دارند؛ ما به چه حق اجتهاد در فهم متون [دینی] را به "خطا" و "صواب" تقسیم‌بندی می‌کنیم و به چه حق، اختلاف را در این دوگانه‌ای (یعنی خطا و صواب) که همواره منعکس‌کننده مرکزیت مذهبی و توهم در اختیار داشتن انحصاری حقیقت نسبت به سایر مسلمانان است، اسیر می‌گردانیم؟ ما در کتب و آثار گذشتگان، مطالبی در تأکید بر این گرایش یافته‌ایم حال آنکه نزد خود معاصران کمتر آنرا یافته‌ایم؛ در همین چارچوب، "بدرالدین الزرکشی" صاحب "البرهان فی علوم القرآن" در جاهای متعددی کتاب خود بر قابلیت قرآن نسبت به پذیرش همه تفسیرها و تأویل‌ها انگشت گذاشته و در پیشگفتار کتاب خود از زبان "سهل بن عبد" خاطرنشان می‌سازد که: «درک و فهم قرآن حد و مرزی ندارد.» [39] زیرا در روند تفسیر قرآن «اذهان متفاوتند و در نگاه به آن، چون مسابقه اسب سواری بر یکدیگر پیشی می‌گیرند.» [40] این بدان معنی است که مسئله اختلاف، اساساً مسئله‌ای تأویلی (برداشتی) است که ما را بر آن می‌دارد که بطور جدی به تدوین برنامه استراتژیک ریشه‌ای و انتقال از فرهنگ خلاف یعنی بحث و جدل و مناقشه در دلائل، به فرهنگ جایگزینی مبتنی بر اختلاف و پاسداری و عدم هراس از آن، بیندیشیم؛ این فرهنگ با ذهنیت "خطا و صواب" و قیوموت و نفی حقیقت از مخالفین دینی، دمساز نیست و به این معناست که اختلاف، تبدیل به رحمت الهی برای خلق و پیروزی همزمان شریعت و انسان می‌شود و انعکاسی طبیعی از پیش‌نیازهای تاریخ و نیازهای آن می‌گردد.

5 - از استراتژی‌های تاریخی به استراتژی‌های مدرن

در هر دو "استراتژی"، چیرگی پیش‌درآمد تاریخی، توجه ما را بخود جلب می‌کند. استراتژی "تقریب" غالباً از "به نگری آینده" (استشراف) و سخن از آنچه مورد نظر است، به بازگویی اخبار پیشینیان و داستانها و اختلاف‌ها و عدالت ایشان، تبدیل گردید. در یک چارچوب راهبردی، می‌توان نگاهی گذرا و کوتاه در این باره را پذیرفت ولی اینکه همه کار تبدیل به بازخوانی گذشته‌های دور و جستجوی راه حل از نظر پیشینیان گردد با برداشت استراتژیک از مسئله، همخوانی ندارد؛ شایسته یادآوری است که استراتژی "ایسکو"، تأکید بسیار زیادی بر مدخل تاریخی کرده بگونه‌ای که بخش اعظم کتاب به این جنبه از مسئله اختصاص یافته و برخی مقالات ارایه شده به هجدهمین "کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی"

نیز بر این مدخل، انگشت گذارده‌اند و از جمله مثلاً: "عبدالکریم بی‌آزار شیرازی" از "تاریخ تشکیل مذاهب اسلامی و علل اختلاف فقها" [41] و " [آیه ا] محمد واعظ زاده خراسانی " از "تقریب مذاهب اسلامی در پرتو کتاب و سنت و اجتهاد و همه جانبه" [42] سخن گفته‌اند.

در آغاز این بحث روشن ساختیم که استراتژی، اساساً به آینده می‌اندیشد و گذشته، تنها لحظه گذرایی است که باید از آن درس گرفت و عبرت آموخت و حال (اکنون) نیز لحظه رهسپاری به آینده و شالوده‌ای برای بنای اهداف خود بر آنست و بر این اساس، کسی که در پی تدوین برنامه‌ای استراتژیک است حتماً باید از اسارت‌های گذشته از او باشد و حال را نیز با دیدگاه‌های آینده‌نگرانه و نگرش‌های استراتژیک خود، پشت سر بگذارند؛ بدین ترتیب، می‌توان انتقال از استراتژی‌های تاریخ و باقی ماندن در گذشته و گریستن بر ویرانه‌های آن، به استراتژی‌های مدرن و معاصر که توسعه را تحقق بخشند و دشواری‌ها و موانعی را که بر سر راه تقریب وجود داشته و دارد، از میان بردارند، سخن راند.

برای اینکه "استراتژی‌های تقریب" نقشی در مدرن ساختن عقل اسلامی ایفا کند حتماً باید واقعیت‌ها و دلمشغولی‌های حقیقی انسان، چشم بگشاید و پیوند‌ها و هم‌پیوندی‌های اسلامی - اسلامی را در چارچوب دغدغه کلی‌تری متعلق به انسان، رقم زند لذا شگفت نیست که در بیانیه پایانی هجدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، بندهی مربوط به "تشویق گفتگوی تمدنها و پیروان ادیان" وارد شده و بدین معناست که "تقریب" از نظر پیشگامان آن از دغدغه‌های انسان مسلمان فراتر می‌رود و دغدغه بشریت را نیز در برمی‌گیرد، گفتگوی با خود را نمی‌توان از گفتگوی با دیگران [43] جدا ساخت و احترام به مواضع و اندیشه‌ها و شعارهای دیگران نیز، مسلمانان را در برمی‌گیرد؛ کسی که ادبیات تجربی "دارالتقریب" (قاهره) را از نظر بگذرانند می‌تواند این گرایش و سمت و سو را نیز ملاحظه کند .

6- از استراتژی‌های نهادی به استراتژی‌های ساختاری

برخی منتقدان برآنند که ضعف جنبش "تقریبی" معاصر، در انزواجویی و فاصله گرفتن آن از دغدغه‌های مردم و دل‌نگرانی‌های روزمره آنان، نهفته است؛ این جنبش در بهترین حالت‌ها، میزگردهایی است که اینجا و آنجا برگزار می‌شود یا کتابهایی است که تنها در دسترس نخبه‌ای از روشنفکران است و همه گروه‌های مسلمانان به آنها دسترسی ندارند؛ این نظر، به نوعی بیانگر بحرانی است که همه استراتژی‌های "تقریب" از آن رنج می‌برند زیرا نمی‌توانند فراتر از "استراتژی‌های نهادی" فراتر روند و به "استراتژی ساختاری" یعنی استراتژی‌هایی شامل همه عناصر جامعه با هر گروه دغدغه و تخصص و جنس و موقعیت اجتماعی، برسند .

در همین چارچوب، می توان مجموعه فرعی مرتبط با فرهنگ "تقریب" را مطرح ساخت؛ مراد از فرهنگ تقریب، انتقال از "تقریب" بمثابه موضوع گفتگویی که در کنفرانس ها و میزگردها مطرح می شود یا به صورت کتاب یا مقاله ای در یک کتاب یا جمله به چاپ رسد، به کنشی فرهنگی که کودک از بدو پرورش آنرا کسب می کند و در مدرسه و در دانشگاه و محیط کار همراه می باشد و در فعالیت های عملی، ابدالی و اجتماعی اش حضور می یابد و بدین ترتیب، بخشی از شخصیت وی می گردد؛ بر این اساس، احترام به مخالفان مذهبی یا فکری بجای برخوردی تکلف آمیز و تصدعی که امروزه در میان بسیاری از مردم مشاهده می کنیم - تبدیل به رفتار خود انگیخته و عادی همگان می گردد.

امتیاز نهادهای تقریبی، از جمله "اسیسکو" و "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی"، اساساً در ساماندهی میزگردها و سمینارها و انتشار کتب و مجلات است و اینها همه، کارهای سودمندی است ولی البته کافی نیست؛ اگر کتابی خوانده شود یا میزگرد و کنفرانس، تنها منحصر به سالن های نشست های آن باشد، چه سودی دارد؟ اگر بگوییم پژوهشگران عرصه "تقریب مذاهب اسلامی" در سرتاسر جهان اسلام برای دستیابی به ادبیات "تقریبی" در تجربه های گوناگون خود با دشواری های زیادی روبرو هستند و دستیابی به برخی از این تجربه ها، مستلزم رنج و سفر و کوشش و تلاش و صرف مال بسیاری است سخن گزافی نگفته ایم. لذا پیشنهاد می کنیم برنامه استراتژیک مطلوب برای رویارویی با چالش های مربوط به "تقریب"، برنامه هایی کاملاً ساختاری باشد و به همه گروهها و همه عرصه ها بیندیشد و بدنبال ساده ترین راهها برای رساندن فرهنگ و دیدگاه "تقریب" به همه علاقمندان و مرتبطان با موضوع برآید.

7- از استراتژی های علمایی به استراتژی کارشناسان

در حین مطالعه این دو استراتژی، با چندین پرسش روبرو شده ایم از جمله اینکه: تدوین کنندگان این یا آن استراتژی، کیستند و آیا صلاحیت اینکار را دارند؟ و قاعدتاً چه کسی باید در تدوین برنامه های استراتژیک، همکاری داشته باشد؟ آیا این کار تنها منحصر به علمای دینی و پژوهشگران عرصه اندیشه اسلامی است یا فراتر از اینان را باید در برگیرد و شامل تخصص های متعددی در زمینه های گوناگون می گردد؟ آیا می توان نتیجه گرفت که تدوین کنندگان استراتژی های گذشته را باید با گروه تازه ای از دست اندرکاران تدوین راهبردهای هم پیوندی و ارتباط و آشنایی، تبدیل کرد؟

پاسخ به این پرسش ها و پرسش های دیگری که فرصت مطرح ساختن آنها نیست، بر اساس سند "استراتژی تقریب مذاهب اسلامی" صادره از سوی "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" "ایسسکو" تحقق پذیر نیست زیرا ما شناختی از تدوین کنندگان آن نداریم و با اینکه کوشیدیم از طریق تماس با سازمان "ایسسکو"

پاسخی دریافت کنیم، هیچ پاسخی نشنیدیم ولی با توجه به آنچه مطرح شد و نیز با توجه به محتوایی که در این استراتژی ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که تدوین کنندگان آن از علمای دینی و پژوهشگران عرصه‌های اسلامی‌اند، چه اثری از کارشناسان "استراتژی" و مطالعات آینده‌نگرانه و جامعه‌شناسی و آمار روانشناسان و مردم‌شناسان و اقتصاددانان و علمای سیاست و روابط بین‌الملل، در آن نیافتیم؛ همچنانکه از پشتوانه زبانی یا مکانیسم‌های تحلیل گفتمانی نیز در آن احساس نشد و این کاستی‌ها کارایی استراتژی را بسیار ضعیف ساخته و آنرا از سیاق تاریخی - جهانی خود تهی کرده است.

و از آنجا که صدای علما و اسلام‌شناسان بر استراتژی "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" چیره و مسلط است در این استراتژی نیز صداهای شاخصی را می‌یابیم از جمله نوشته [آیت‌الله شیخ] "محمد علی تسخیری" [44] که تمام کوشش خود را بکار برده تا مسئله را از دیدگاه سنتی مورد بحث و بررسی قرار ندهد لذا ویژگی‌های فنی استراتژی را بدرستی در نظر گرفته و از عناصر و شالوده‌ها و سیاست‌های ممکن برای تحقق اهداف آن، سخن گفته است؛ بنظر می‌رسد [آیه‌الله] "محمد علی تسخیری" از سایر علوم و معارف بهره گرفت و از مرجعیتی فراتر از مرجعیت علمای دینی، سود جسته است. این گرایش سودمند است هرچند بسیار محدود است و تنها شمار اندکی از پژوهشگران و ارائه‌دهندگان مقالات جمله "رساله التقریب" را در بر می‌گیرد. در این مورد می‌توان از دو مثال یاد کرد؛ مثال نخست مقاله "محمد رضا رضوان طلب" [45] با عنوان "استراتژی تقریب مذاهب اسلامی" [46] است که در آن به مفهوم استراتژی آنچنانکه در فرهنگ غرب و با برداشت از چندین رشته دانش، تجلی پیدا کرده پرداخته و وجوه بهره‌گیری از نظریات استراتژیک موجود در آن، روشن شده است؛ مثال دوم، مقاله "عزت جرادات" با عنوان: "به سوی همه‌جانبگی در فعالیت‌های آموزشی اسلامی: چشم‌اندازهای آینده" در بخش پژوهش‌ها و مقالات [47]، است که در آن کوشیده تا برخوردی استراتژیک به مسئله آموزش داشته باشد و از مهمترین برنامه‌های عربی و اسلامی در این عرصه بهره گیرد.

مشخص کردن طرف‌های موثر و بهره‌گیر از برنامه‌های استراتژیکی که قرار است تحقق یابد و به مورد اجرا گذارده شود، امر بسیار مهمی است زیرا عمل استراتژیک مورد نظر را موثرتر و واقع‌گرایانه‌تر می‌سازد لذا حتماً باید از کلی‌گویی اجتناب ورزیم و بی‌هیچ‌ایما و تلمیحی، به صراحت از "گفتمان استراتژیک" یاد کنیم؛ سخن‌سند "اسیسکو" در فصل چهارم آن با عنوان: "عرصه‌های تقریب مذاهب" درباره اهمیت دیدارهای فکری و علمی میان سران اندیشه و علما و اندیشمندان و فقها شرعی [48]، ما را بر آن می‌دارد تا بپرسیم: منظور از علما و فقها و اندیشمندان و سران اندیشه و نظر، چیست؟ و میان این عناوین مختلف، چه تفاوتی وجود دارد؟ و آیا "تقریب" تنها برای این گروه‌ها اهمیت دارد یا از اینان فراتر می‌رود و دانشگاهیان و ادبا و اهالی تئاتر و سینما و رسانه و موسیقی‌دانان و

دست‌اندرکاران جمعیت‌ها و انجمن‌ها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی و مردان تعلیم و تربیت و کارشناسان آموزش و ارتباطات و فن‌آوری و دست‌اندرکاران آمار و فعالیت‌های میدانی و دیگر عرصه‌های مفیدی که به دلیل اختصار نمی‌توان از آنها یاد کرد را هم دربرمی‌گیرد؟

می‌بینیم که آنچه از فیلم‌های سینمایی یا شب نشینی‌های موسیقی در برخی کشورهای اسلامی به نمایش درمی‌آید، آنقدر در تحقق "تقریب مذاهب اسلامی" موثر است که دایرة المعارف‌های فقهی یا شمار زیادی از مجلات تفسیر، از تحقق آن عاجزند؛ در همین چارچوب و به عنوان مثال می‌توان از برگزاری برخی کنسرت‌های موسیقی ایرانی و نمایشگاه‌های ایرانی که به صورت فصلی در "تونس" برگزار می‌شود و از سوی همه گروه‌های مردم به صورت چشمگیری از آن استقبال می‌شود و بطور خیلی جدی برنامه‌های آنرا دنبال می‌کنند و با آنها ارتباط برقرار می‌نمایند، یاد کرد. آیا اینکار، "تقریب" و پیوند و آشنا شدن، نیست؟ آیا فقه "تقریب" یا تقریب فقها توانسته آنچه را از راه خلاقیت در این عرصه تحقق بخشیده است، تحقق بخشد؟ ما چیزی از ارزش این طرح یا برنامه در عرصه‌های معرفتی، نمی‌کاهیم ولی تأکید می‌کنیم که هر عرصه‌ای پیشگامان و طرفداران خود را دارد و تدوین کنندگان برنامه‌های استراتژیک مربوط به "تقریب" باید به نیازهای بخش‌های گوناگون جامعه توجه کنند و در تجلّی بخشیدن به تصورات استراتژیک خود و پیگیری آنها، کارشناسان مربوط به هر کدام از رشته‌های مختلف دانش و هنر را شرکت دهند تا به طور خیلی جدی و بی‌هیچ تردیدی، از راهبردهای علمایی به راهبردهای کارشناسی منتقل شویم.

در پایان این بحث این نتیجه‌گیری را بعمل می‌آوریم که دو استراتژی (راهبرد) "ایسکو" و "مجمع جهانی" ابتکارهای بسیار خوبی در تبدیل "تقریب" از صرفاً دغدغه‌ها و اندیشه‌های پراکنده به دیدگاهی تابع یک تصور استراتژیک بشمار می‌روند و سرآغازی برای سخن گفتن از برنامه‌های استراتژیک هستند که چالش‌های معاصر آنها را تحمیل می‌کنند ولی این دو تجربه، برکنار از کاستی‌هایی نیستند که جز با برطرف ساختن و تلاش برای پشت سرگذاشتن آنها، نمی‌توان از پیشرفت در عرصه "تقریب" سخن بمیان آورد؛ بر این اساس ما از هرگونه تعارفی اجتناب کردیم و از ابزار انتقاد سازنده‌ای که با آن کارها بسامان می‌شود و روند فعالیت‌ها پیگیر و موثر می‌گردد، بهره گرفتیم.

دوم: جایگاه آموزش و پژوهش در رسانه‌ها در برنامه‌های راهبردی "تقریب"

اگر "آموزش" و "پژوهش" و "رسانه‌ها" را از جمله مهمترین ابزارهایی بدانیم که می‌توانند ما را در "تقریب" مسلمانان یا پراکنده ساختن و دوری آنها از یکدیگر، یاریمان کنند، سخنی به گزاف

نگفته‌ایم. این ابزارهای سه‌گانه چنان در یکدیگر تنیده‌اند که همدیگر را کامل می‌کنند و مجموعه آنها وضع تمدنی جهان اسلام و بحران در نهادهای آنرا انعکاس می‌دهند.

1- پیش نیازهای آموزش: از استراتژی‌های آموزشی به استراتژی‌های فراگیر

پیشگامان "تقریب" از همان آغاز به اهمیت تأثیر آموزش و پرورش بر "تقریب" و "چندگونگی" و "اختلاف" و "گفتگو" پی بردند و بر اصلاح آموزش و روش‌ها و روش‌های آن و بویژه آموزش‌های دینی، انگشت گذاردند. [49] در چارچوب بحث در برنامه‌های استراتژیک مربوط به "تقریب" نمی‌توان این پیش درآمد اساسی را نادیده گرفت، اگرچه استراتژی "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" در بیانیه پایانی خود، صادره از سوی هجدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی تنها به اشاره‌ای در این زمینه بسنده کرده، استراتژی "ایسکو" کوشیده تا به نحو عمیق‌تری وارد این عرصه تربیتی شود.

بیانیه پایانی هجدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی در برخی بندهای خود بر ضرورت توجه به آموزش عالی به عنوان اساس کار تأکید کرده و به "ارتباط تنگاتنگ و همه جانبه میان نهادهای آموزشی [50] و بویژه توجه به "مطالعات آینده‌نگرانه بلندمدت برای روشن ساختن مسیر حرکت امت" [51] فراخوانده است این اشاره‌های گذرا، انعکاسی در مقالات ارائه شده به کنفرانس داشت و در همین چارچوب، "ادریس هانی" [52] در مقاله خود با عنوان: "المواسعة والمسامحة؛ آلبیتان فی تدبیرالخلاص من اجل استراتیجیا للتقریب بین المذاهب الاسلامیه" (توسعه و تسامح: دو ابزار در مدیریت اختلاف‌ها، در راستای استراتژی تقریب مذاهب اسلامی) [53] به توجه هرچه بیشتر به برنامه‌های آموزشی و "اصلاح و روزآمدی آموزش‌های اسلامی در جهان اسلام با نیازهای تقریب مذاهب" فراخواند که از نظر وی: "مستند به فناوری‌های پیشرفته پرورشی یعنی تدریس واحد درسی نزدیک مسلمانان" در کنار مطالعات مقایسه‌ای مذاهب اسلامی است. [54]

همچنانکه ملاحظه می‌شود "ادریس هانی" در طرح خود بر آموزش عالی دینی انگشت گذارده ولی دغدغه "تقریب" فراتر از آموزش عالی است و منحصر به مرزهای مؤسسات آموزش دینی و برنامه‌های آن هم نمی‌شود و همه سطوح آموزش و عرصه‌های گوناگون معرفتی آنرا دربرمی‌گیرد؛ کودک از آغاز پرورش و رشد خود، تحت تأثیر محیط خانوادگی و سپس دبستانی و دبیرستانی قرار می‌گیرد و اگر از همین مراحل، ادب گوش فرا دادن به دیگران و خوش‌صحبتی با طرف گفتگوی خود و عدم تعصب نسبت به نظر خود و بهره‌گیری از نظرات دیگران را - در صورت مفید بودن - فرا نگیرد، در مراحل پیشرفته‌تر آموزشی به دشواری می‌تواند این ارزش‌های اساسی را در ارتباط با دیگران و همزیستی با ایشان، بکار بندد؛ بر این اساس

حتما بايد همه برنامه‌هاي آموزشي از مراحل نخستين تا مراحل بعدي مورد تجديد نظر قرار گيرند و "فرهنگ گفتگو" به عنوان بخش جدائي ناپذير شكل گيري معرفتي و رفتاري و فرهنگي و روشمندي وي، در نظر گرفته شوند. در اين پيوند، "مقدمه‌ي تسخير" در مقاله خود "المحاور الاستراتيجية للتقريب" [55] (محورهاي استراتژيك تقريب) بر اين مسئله انگشت گذارده و معتقد است كه بعد "تقريبي" بايد بر تمامي مراحل آموزش از ابتدائي گرفته تا آموزش‌هاي عالي سايه افكند، [56]

در همين چارچوب، استراتژي "ايسسكو" نيز به "عطف توجه به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالي و مدارس هم يکجا و هم بطور مجزا" [57] كه در آنها: "اندیشه نونهالان ساخته مي‌شود و ذهن و درك نسل‌ها شكل مي‌گيرد" [58]، فراخوانده است. بيان اين نکته، آشكارا منعكس كننده آگاهي دست‌اندرکاران سازمان ["ايسسكو"] نسبت به اهميت مسئله آموزش و نقش آن در تحقق هم‌پيوندی و ارتباط يا دوري و فاصله‌گيري مسلمانان - بسته به چند و چون برنامه‌ها و اهداف مرتبط به آنها - است؛ اين سازمان پيشنهاد کرده كه هيئتي كه به لحاظ سازماني و اداري تابع "ايسسكو" باشد به مسایل "تقريب" در مراكز تجمع مسلمانان پردازد و در اين راستا مجموعه‌اي از وظيف مرتبط با آموزش را زير نظر خود قرار دهد. وظيفي چون:

- "گنجاندن واحد درسي (فرهنگ تقريب مذاهب اسلامي) در همه برنامه‌هاي مراحل آموزشي" [59]

- فراخواندن دانشكده‌ها و دانشگاههاي اسلامي به بهبود و توسعه برنامه‌هاي درسي و گشايش چشم‌اندازهاي معرفتي جديد به صورت گسترش توسعه مطالعات عالي اسلامي در چارچوب "تقريب"، [60]

با دقت در اين دو پيشنهاد، مي‌توان نتيجه گرفت كه "ايسسكو" طي اين استراتژي كوشيده تا توجه دست‌اندرکاران و تصميم گيرندگان عرصه‌هاي آموزشي و پرورش را نسبت به اهميت در نظرگرفتن درس "فرهنگ تقريب مذاهب اسلامي" در مراحل مختلف آموزشي، جلب كند ولي ما تصور تربيتي دقيق و شكل گرفته‌اي كه چارچوب اين پيشنهاد را مشخص سازد نمي‌بينيم. مثلا به لحاظ پرورشي، منظور از واحد درسي "فرهنگ تقريب" چيست؟ آيا ماده درسي مستقلي است كه براي تدريس آن، نوع خاصي از مدرسان نياز است يا بايد به عنوان زيرشاخه درس‌هاي ديگري از جمله "تربيت اسلامي"، "عربي" يا "تاريخ" و ... در نظر گرفته شود؟ آيا در ميان مدرسان كسي قادر به تدريس اين ماده هست و آيا "كسي كه خود چيزي ندارد مي‌تواند آنرا بدهد"؟ آيا مدرّس يا دبیر مربوطه، طي مراحل دانشگاهي‌اش، درس‌هاي "تقريبي" فراگرفته تا در ايفاي وظيفه محوله ياري‌اش كند؟ آيا مي‌توان براي سنين مختلف و مقاطع تحصيلي گوناگون، يك محتوای "تقريبي" را تدريس كرد؟ شالوده‌هاي ترتيبی و پداگوژيكي كه بايد در نظر گرفت، کدام است؟ آيا در

میان کشورهای اسلامی کشوری اقدام به پیاده کردن پیشنهادی که اینک حدود پنج سال از مطرح شدن آن سپری شده، کرده است؟ و آیا پیاده کردن آن عملی است؟

پرسش‌های مربوط به این پیشنهاد فراوانند و در این عرصه فشرده تحلیلی، نمی‌توان همه آنها را مطرح ساخت. خود سازمان "ایسکو" به عنوان متولی مسایل آموزش در جهان اسلام باید توجه بیشتری به این مسایل و اقدام به پژوهش‌های میدانی در کشورهای مختلف اسلامی می‌کرد و پرسش‌نامه‌هایی را در میان آموزش دیدگان و آموزش دهندگان و دست اندرکاران این امر پخش می‌کرد تا میزان امکان اجرای آنرا ارزیابی کند و دشواری‌های موجود در این راه را لمس نماید؛ ما نمی‌دانیم "استراتژی بهبود و توسعه تربیت در کشورهای اسلامی" [61] تا چه حد این جنبه "تقریبی" را لحاظ کرده است؟ و آیا "استراتژی توسعه و بهبود آموزش‌های دانشگاهی در جهان اسلام" [62] این گزینه تربیتی را در اولویت‌های خود منظور کرده است؟

ما مجدداً "استراتژی توسعه و بهبود آموزش‌های دانشگاهی در جهان اسلام" را از نظر گذرانیم ولی یادی از "استراتژی تقریب" و سخنی درباره آموزش "فرهنگ تقریب" در نهادهای آموزش عالی در آن نیافتیم و جز سخن بسیار ساده و گذرای درباره اهمیت گفتگوی ادیان و تمدنها، چیزی در آن ندیدیم؛ این امر ما را به تردید در جدی بودن طرح "ایسکو" در امر آموزش "فرهنگ تقریب" سوق می‌دهد و اینکه آیا "فرهنگ تقریب"، ماده‌ای درسی است که می‌توان آنرا تدریس کرد یا رفتاری فرهنگی و دیدگاهی تمدنی و درجه‌ای آگاهی است که قاعدتاً باید در مراحل گوناگون زندگی انسان‌های مختلف در دوره‌های آموزش، تدریس، سخن گفتن، شنیدن، خواندن و تألیف و... همراه آنان باشد؛ "فرهنگ تقریب" يك كل غیرقابل تجزیه است و بسیار ستمکاری است اگر با "فرهنگ تقریب" به عنوان فرهنگ گفتگو، "تعدد" و "اختلاف"، این گونه سطحی برخورد کنیم.

بطور اتفاقی، فرصتی دست داد تا در کلاس درس "فرهنگ تقریب" در "دانشگاه مذاهب اسلامی" در "تهران" [63] حضور یابم و با استاد مدرّس و نیز اساتید دیگری که مرتبط با موضوع بودند، گفتگویی انجام دهم؛ در پی این گفتگوها، متوجه این نکته شدم که این عرصه معرفتی - تربیتی، همچنان به لحاظ شالوده‌ها، خاستگاهها و محتویات تربیتی و برنامه‌های مربوطه و اهداف مورد نظر از تدریس و نیز میزان همکاری دانشجو در شکل‌دهی به این فرهنگ و پیاده‌سازی آن در بعد گفتگو با دیگران، ابهام وجود دارد؛ در این مورد می‌توان پرسید که آیا تدریس "فرهنگ تقریب"، به معنای مقایسه مجموعه‌های فقهی و اصولی و تفسیری و حدیثی مختلف با یکدیگر و استخراج نقاط مشترك آنهاست؟ آیا تدریس این ماده درسی "فرهنگ تقریب"، به معنای تاریخ‌نگاری جنبش‌های اصلاح دینی و بویژه جنبش "تقریب" است؟ آیا

"فرهنگ تقریب" به معنای پژوهش در اختلاف میان مجموعه‌های متعدد اسلامی و بررسی امکانات کاستن از این اختلاف‌ها است یا برعکس به معنای نگاه زیباشناختی به "اختلاف" و توجه به طرافت "تعدد" و کارآمدی تنوع در دیدگاه‌ها و مواضع است؟ آیا به معنای همه اینهاست یا چیزهای دیگری است که از آن یاد نکردیم؟

در این فرصت کوتاه تجزیه و تحلیل، پاسخ به این مسئله و ارایه تصویری از این عرصه معرفتی، کار دشواری است و مستلزم کوشش‌های سترگ در چارچوب نهادهای علمی تخصصی است و "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" (ایسکو) به حکم وظایفی که بر دوش آن گذارده شده می‌تواند عهده‌دار این امر گردد مشروط بر اینکه از کارشناسان چند تخصصه از جمله: متخصص در علوم تربیتی، مهندسی سازمانی، علوم ارتباطات و اتصال، روانشناسی، علوم اجتماعی و علوم مرتبط با جریان‌ات فکری و مطالعات مقایسه‌ای پدیده‌های دینی و تمدنی و کارشناسان حقوقی و حقوق بشر، زبان، ترجمه و غیره بهره‌گیری نماید.

ما در چارچوب برنامه‌های استراتژیک مربوط به آموزش و کارکرد‌های آن در هم پیوندهای سازنده و متعادل بشری، نیازمند ژرفا بخشیدن به دیدگاه‌ها و اجتناب از نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده و ارایه پروژه‌های راهبردی تنگ‌نظرانه هستیم؛ امروزه شمار بزرگی از پژوهشگران به این خلاء استراتژیک در عرصه تعلیم و تربیت پی برده‌اند، از جمله "کمال حسنی بیومی" یکی از پژوهشگران عرصه "راهبردهای آموزشی" در کتاب خود: «تحلیل سیاست‌های تربیتی و برنامه‌ریزی آموزشی: مفاهیم پیش درآمدها و موارد اجرایی» [64] به کسب مجموعه‌ای از مهارت‌ها و روش‌مندی‌ها از سوی انسان عرب با هر تخصصی پرداخته تا او را در تحلیل سیاست‌های عمومی بطور کلی و سیاست‌های تربیتی و برنامه‌ریزی‌های آموزشی بطور خاص، یاری رساند و مجموعه ابزارهایی در اختیارش گذارند تا بتواند عرصه‌های پرورشی را زیر نظر داشته و برنامه‌های استراتژیک مناسبی برای آنها ارایه نماید.

در پایان این مبحث به این نتیجه می‌رسیم که "فرهنگ تقریب" و "گفتگو با دیگران"، از نخستین مراحل زندگی افراد قابل کسب است و تجربه‌های اجتماعی و "شرایط آموزشی اجتماعی" که از سر می‌گذرانند، این فرهنگ و ویژگی را می‌قل می‌بخشند و رشد می‌دهند؛ بر این پایه ما در تدوین راهبردهای آموزشی، ناگزیر باید بر توانایی‌های ذاتی "آموزنده" حساب کنیم و او در صورت پرورش یافتن بر اندیشه انتقادی از او و تجزیه و تحلیل‌های عقلانی و احترام به دیدگاه‌های دیگران و عدم اعمال قیومت و فروتنی علمی، قادر به تشخیص نظرات و دیدگاه‌های سره از ناسره می‌باشد؛ بدین ترتیب، حتما باید فن شنیدن و مدیریت صحیح گفتمان و سخن و گفتگوی اجتماعی و نحوه تحلیل گفتمان از هر نوعی و نیز درک ابعاد و زمینه‌ها و شناخت نقاط ضعف آنرا به آموزندگان و آموزش دیدگان به یکسان آموزش دهد.

* انتقال از تلقین به روبرویی؛ ما حتما باید منظومه‌های آموزشی خود را از دیکته کردن سخنرانی‌ها و القای یکجانبه به دانش‌آموختگان، آزاد سازیم و در برابر، عرصه را برای دانش‌آموختگان همه رشته‌ها برای مبادله نظر و نقد و شنیدن همه دیدگاه‌ها و ارزیابی علمی و سازنده آنها، باز گذاریم.

* "فرهنگ تقریب" تنها ویژه علوم دینی نیست و ای بسا، پیاده کردن آن در سایر رشته‌ها، کارآمدتر و ساده‌تر هم باشد؛ به نظر ما تقسیم بندی سنتی دروس و واحدهای درسی به درس‌های اصلی و فرعی و حاشیه‌ای (مهاد و کهاد)، چندان پاسخگویی چالش‌های "فرهنگ تقریب" نیست؛ بر این اساس حتما باید توجه بیشتری به موارد حاشیه‌ای از جمله: موسیقی، تئاتر و هنرهای تجسمی به عمل آید، در برخی مجموعه‌های آموزشی - پرورشی، واحدهای درسی از قلم افتاده‌ای وجود دارد که در برنامه "فرهنگ گفتگو و تعدد و گشودگی در برابر دیگران" مفید هستند و یک دانشجوی در کشور اسلامی معینی می‌تواند با آثار هنری و تجسمی یا قطعه‌های موسیقی یا هنرهای دیگری متعلق به ملل اسلامی با زبانها و عادات مغایر با زبان و عادات خود و حتی مغایر با وابستگی‌های مذهبی و فکری خویش، آشنا شود و به رغم این مغایرت‌ها، چنان احساس و ارتباط خوبی با آنها برقرار نماید که چه بسا در جنبه‌های دینی و فقهی دیگر، نتواند برقرار کند.

* در شکل‌دهی به "فرهنگ تقریب"، حضور عقل انتقادی، ضروری است و هیچ اندیشه اسلامی بدون برخورداری از ابزارهای تحلیل عقلی و فراگیری انتقاد سازنده و تألیف [به معنای گردآوری و انسجام بخشی]، قادر به رشد و پیشرفت نیست ولی مشکل آنجاست که برخی منظومه‌های تربیتی - اسلامی هنوز هم اندیشه عقلانی - انتقادی را رد می‌کنند و مانع از تدریس فلسفه و اندیشه آزاد می‌شوند و بر ساخت و بنای مغزهای بی‌نوایی که جز نقل و روایت و تعصب‌ها و تخریفات ناشی از آن چیزی در چنته ندارند، اصرار می‌ورزند.

* انقلاب فناوری نوین در عرصه اطلاعات و ارتباطات و آموزش، پرسش‌های متعددی مطرح ساخته که تدوین کنندگان برنامه‌های راهبردی آموزشی باید به آنها توجه کنند، این پرسش‌ها به میزان بهره‌گیری از این فناوری‌ها در ارتباطات سازنده فکری و فرهنگی و نیز در مبادله نظر و همکاری و همیاری میان افراد یک دین و ملت، مربوط می‌گردد. امروزه، ناظران تربیتی شاهد کم کاری‌ها و اهمال در این جنبه‌ها و در بهترین حالات برخورد تکلف آمیز و از سر تعارف با آن هستند.

2- برنامه‌های استراتژیک و پیش‌نیازهای پژوهش‌های علمی

استراتژی "ایسکو" آنجا که اقدامات عملی ضروری برای اجرای "استراتژی تقریب" را برشمرده بر «تشویق همکاری‌های اسلامی و مبادله مدرسان و پژوهشگران و مشارکت در سمت و سودهی به مطالعات علمی و پژوهشی» [65] انگشت گذارده است، که خود منعکس کننده آگاهی به خطرات نبود چنین همکاری و پیامدهای بستن درها در برابر پژوهشگران از جمله ضعف شدید [مبانی علمی] پژوهش‌ها و عدم پاسخگویی آنها به چالش‌های فرهنگ اسلامی و پیش‌نیازهای آن است. در چارچوب از میان برداشتن موانع و رفع دشواری‌های مربوط به اختلاف‌های میان مسلمانان، استراتژی یاد شده از جمله: «تشویق پژوهش‌های علمی و کوشش در تبدیل آن به وضعی که پاسخگوی نیازهای جهان اسلام کنونی باشد» پیشنهاد کرده است. [66] استراتژی سازمان "ایسکو" به هنگام سخن از "عرصه‌های تقریب مذاهب اسلامی" بر اهمیت پژوهش‌های علمی عمیق‌تر و مفصل‌تر انگشت گذارده و مراکز پژوهشی و مطالعات تخصصی را در شمار: «مهمترین عرصه‌های تقریب برشمرده زیرا در آنجا تخصص‌های پژوهشی و اطلاعات مربوط به مکتب‌ها و مشرب‌های اسلامی مبادله می‌شود و به شیوه‌ای علمی، صادفانه و مؤثر، به پیشگامان آن انتقال می‌یابد.» [67] این چنین برخوردی، از چند نظر بسیار مفید است چه، از یک سو تأکیدی بر ضرورت مبادله کارشناسی‌های پژوهشی است که نکته بسیار اساسی است زیرا ما هیچ گونه همکاری حقیقی میان دانشگاه‌های اسلامی نمی‌بینیم و یک پژوهشگر، اطلاعی از دستاوردهای پژوهشی همان عرصه در دیگر دانشگاه‌های عربی و اسلامی ندارد و این امر به تکرار و هرز رفتن وقت و نیروها منجر می‌شود.

و از آن مهمتر این که طبق باور ما، اکثریت پژوهشگران در جهان اسلام، از پژوهش‌های روشنگرانه و بنیادی که اینجا و آنجا صورت می‌گیرد، و معمولاً زنده به گور هم می‌شود، محروم می‌مانند چه بسیار مباحثی که پس از انتشار، با آنها آشنا شده و دیدگاه‌های ما را دگرگون ساخته و مفاهیم ما را متحول گردانده و شیوه‌های ما را در تجزیه و تحلیل مسایل، تعدیل کرده است؛ در اینجا حتماً باید خطر نبود یک استراتژی علمی و قاطع در خصوص مبادله پژوهش‌ها و تعمیم بهره برداری از آنها را خاطرنشان سازیم؛ اگر این امر را به عرصه "تقریب مذاهب اسلامی" تعمیم دهیم به چندین پژوهش دانشگاهی در سطح فوق لیسانس و دکتری و نیز در سطوح آکادمیک دیگری برخورد خواهیم کرد که به صورت علمی و قاطع و به دور از دیدگاه‌های تنگ نظرانه دینی، در معرفی منظومه‌های اسلامی گوناگون مشارکت دارند، ما در تجربه دانشگاهی تونس – نه به لحاظ تعصب و احساسات [ناسیونالیستی] بلکه به دلیل اطلاع دقیق و آشنایی با کیفیت برتر در طرح مسایل و پرداخت آنها – با بهترین نمونه‌ها در این مورد روبرو هستیم؛ در دانشگاه‌های تونس و بویژه در دانشکده‌های ادبیات، چندین پژوهش در عرصه مطالعات تمدنی و با تأکید بر اندیشه شیعی اثنی‌عشری و زیدی و اسماعیلی [68] و اباضی [69] و در گرایش‌های مختلف اندیشه اسلامی معاصر، ارایه شده است، همه این پژوهش‌ها، جنبه علمی دارند و از هرگونه وابستگی‌های مذهبی آزادند. چه بسا آگاهی سایر پژوهشگران در دانشگاه‌های عربی و اسلامی دیگر از این پژوهش‌ها، بسیار مفید

می بود ولی نبود استراتژی پژوهشی روشن و همه جانبه ای در این زمینه، مانع از تحقق این امر شده است.

ما با مجموعه دشواریهای پژوهشی روبرو هستیم که هیچ همخوانی با پیشنهادهای ارائه شده در هر دو استراتژی و بویژه استراتژی "ایسکو" ندارند. بر پژوهشگران عرصه "مطالعات اسلامی" بطور کلی و در عرصه "تقریب مذاهب اسلامی" بطور خاص، ساده نیست بر مواردی کمک کننده و اطلاعاتی در جهت تأیید نتایج بحث و پژوهشهای خود، دست پیدا کنند، آنها برای ارتباط با دانشگاهها و هیأت های علمی و مراکز پژوهشی، با دشواری های روبرو می شوند. ما در چارچوب تذهای دکتری درباره "تقریب" با مراکز علمی و نهادهای مربوط به تقریب، مکاتبه ها کردیم ولی نامه نگاری های ما حتی اعلام وصول هم نشد! و از آن شگفت تر اینکه برخی نهادهای جهانی مربوط به "تقریب" که سمینارها و گردهمایی های نیز برای تدوین استراتژی های خود برگزار می کنند، در سایت خود آدرس یا شماره تماس یا آدرس پستی برای ارتباط با خود هم قرار نمی دهند هرچند اگر هم باشد و تماسی گرفته شود، هیچ پاسخی شنیده نمی شود و همه درها بسته است.

ما دردمندانه و با توجه به تجربه ای که آنرا از سر گذراندیم و دیگر پژوهشگران نیز در این مسیر همراهیمان کردند. سخن می گوئیم و از وضعی می نالیم که جز نومیدي و یأس و متوقف کردن پژوهش ها، حاصلی ندارد مگر اراده و پافشاری خود پژوهشگر که بخواهد سرخستانه کار آغاز کرده خود را به فرجام رساند. مشکل بحث ها و پژوهش های علمی در عرصه "تقریب" مشکل ارتباط و همکاری و مبادله تخصص و کارشناسی هاست و این امر نیز آنقدر که به کار و تلاش و کوشش و پیگیری مرتبط است با نظریه پردازی و دریف کردن فصل ها و بندها، سامان پذیر نیست؛ حداقل باید مؤسسات مربوطه پاسخ پژوهشگران را بدهند و ابزارهای پژوهش را برای آنان فراهم کنند و فرصت دیدار با دیگر پژوهشگران برای استفاده متقابل از دیدگاههای یکدیگر را تأمین نمایند.

با توجه به پیوند پژوهش های علمی با دستاوردهای انقلاب معاصر در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات ما بر ضرورت بکارگیری و بهره گیری علمی از این فناوری در راستای ساده سازی پژوهش ها به لحاظ علمی و برقراری ارتباط و همکاری و همیاری با دیگر پژوهشگران انگشت می گذاریم؛ این کار را می توان طی گامهای زیر تحقق بخشید:

* بکار گیری ابزارهای ارتباطی کارآمدتری نسبت به آنچه اکنون بکار می رود و فراهم آوردن پاسخ های مشخصی به نامه نگاری های پژوهشگران و اجتناب از دریافت پاسخ های کلیشه ای و ماشینی که پژوهشگر

صرفاً نظر از هر موضوعی که در نامه اش مطرح ساخته است، با آن روبرو می شود.

* فراهم آوردن بانک اطلاعات شامل [عناوین و چکیده‌ای درباره] دائرةالمعارف‌ها، تزه‌ها و رساله‌ها و مقالاتی که منعکس کننده کوشش‌های مربوط به "تقریب" و دیگر عرصه‌های معرفتی مفید همه دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی باشد.

* گشایش فضاهای مجازی برای گفتگوهای سازنده و عاری از هر شائبه‌ای به منظور مبادله نظر و اطلاعات و کارشناسی‌ها.

* فراهم آوردن بحث‌های گروهی مشترک در عرصه‌های تخصصی.

* فراهم آوردن ابزارهای انتشاراتی الکترونیک به منظور مقابله با دشواری‌های انتشارات چاپی (کاغذی).

برنامه ریزی برای ایجاد استراتژی مؤثر در عرصه بحث‌های آزاد علمی در عرصه مسایل "تقریب" مستلزم دقت، شهامت و واقع گرایی است زیرا، عدم دقت ما را گرفتار هرج و مرج می‌سازد و بی‌شهامتی و بزدلی ما را به تعارف و زبان بازی می‌کشاند و اجتناب از واقع‌گرایی، برنامه‌های استراتژیک به نوعی خیال پردازی و پنداری بی‌بهره تبدیل می‌کند، بر این اساس، مجموعه موارد زیر را که به نظر ما ضروری هستند و هیچکدام از دو استراتژی، توجهی به آنها نکرده‌اند، پیشنهاد می‌کنیم:

* روش شناسی پژوهش‌ها: بحران پژوهش‌های علمی دانشگاهی، بحرانی اساساً روش شناختی است، بدین معنا که بحرانی کیفی و نه کمّی است. شمار پژوهشگران در سطح جهان اسلام چنان بزرگ است که نمی‌توان برشمرد و شمار رساله‌های دانشگاهی که مورد بحث قرار گرفته یا در صدد مناقشه هستند، فراتر از هر تخمینی است. حتی در برخی کشورها، شاهد کسانی هستیم که مدارک دانشگاهی می‌فروشند و پژوهش‌ها را همچون کالای دیگری مورد خرید و فروش قرار می‌دهند، این بدان معناست که فراوانی پژوهش‌ها به معنای کیفیت بالای آنها نیست، ما شاهد پژوهش‌های بسیار سطحی و ساده‌ای هستیم که هیچگونه همخوانی با چالش‌ها و نیازهای لحظه ندارند؛ بدین ترتیب، حتماً باید شیوه‌های رایج در پژوهش‌ها بویژه در عرصه مسایل اسلامی و علوم انسانی را مورد بازخوانی و تجدید نظر قرار داد؛ ما ناگزیر باید عمیقاً و بطور

خیلی جدی به بهره‌گیری از شیوه‌های تازه‌ای در مطالعه پدیده‌های دینی و مذهبی و عادات و سنت‌ها و تاریخ اندیشه از جمله ابزارهای تحلیل گفتمان‌های مختلف و آیین‌های مطالعاتی مقایسه‌ای و مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی دینی و روان‌شناسی اجتماعی و مهندسی فرهنگی و زبان‌شناسی واژگانی و موارد دیگری که قادر به برشمردن همه آنها نیستیم، بیاندیشیم و آنها را تحلیل کنیم و فواید و کاستی‌های آنها را برشماریم.

* انتشار پژوهش‌ها: بخش انتشار پژوهش‌های دانشگاهی از دشواریهای متعددی در ارتباط با محدودیت امکانات و نبود استراتژی‌های روشن انتشاراتی رنج می‌برد؛ برای کاستن از این دشواریها می‌توان از فضاهای مجازی [شبکه جهانی اینترنت] و ابزارهای مربوطه بهره گرفت.

* تحقیق در نسخه‌های خطی: حتماً باید به این مورد توجه شود زیرا قرائت آگاهانه و پخته میراث کلاسیک می‌تواند سهم بسزایی در "تقریب" فرهنگی مسلمانان ایفا نماید.

* ترجمه: ما در مقاله‌ای که به "بیست و یکمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی" ارایه دادیم [70] درباره اهمیت ترجمه در "تقریب" سخت گفتیم؛ اینک نیز یک بار دیگر بویژه بر ترجمه تألیفات روشنگرانه و عقلانی نوشتاری به زبان‌های گوناگون ملل اسلامی، انگشت می‌گذاریم.

در پایان این مبحث و به عنوان نتیجه، بر اهمیت مساله پژوهش‌های علمی و ارتباطی که با دغدغه "تقریب" و برنامه‌های استراتژیک آن دارند، انگشت می‌گذاریم و خاطر نشان می‌سازیم که بدون همکاری و مشارکت همه طرف‌ها، امکان ارایه دیدگاهها و راه‌حل‌های مؤثر وجود ندارد، علمای دین نیز نمی‌توانند به تنهایی وارد گود این مسایل شوند، آنها حتماً باید آکادمیسین‌ها و متخصصان برنامه‌ریزی و کارشناسان مهندسی پژوهش‌ها و دیگران را نیز در این کار مشارکت دهند؛ در میان مسایل حل نشده‌ای که به نوبه خود نیازمند مطالعه و تحلیل است، ارتباط میان پژوهش با رسانه‌هاست.

3- برنامه‌های راهبردی مربوط به رسانه‌ها: دشواری‌ها و چشم‌اندازها

در سال‌های اخیر، اهمیت رسانه‌ها در سمت و سودهی به افکار عمومی و تأثیری که بر توده مخاطب دارند، مورد تأکید قرار گرفته است، اگر بگوییم رسانه‌ها، زیر پای علمای دین را خالی کرده و رهنمودهای دینی و توزیع فتواهای عجیب و غریب را از انحصار ایشان بیرون آورده و کسانی را که "مبلغان جدید" خوانده می‌شوند، به گویندگانی که برنامه‌ها را اداره می‌کنند و شب‌نشینی‌ها و

جشن‌ها و مناسبت‌ها و برنامه‌های تفریحی - سرگرمی را می‌چرخانند، تبدیل کرده‌اند، سخن‌گرافی نگفته‌ایم؛ اینک رسانه‌ها و ابزارهای رسانه‌ای تبدیل به چهره روزمره زندگی شده که افراد و گروه‌ها، آنرا پیگیری و دنبال می‌کنند. و همین خود ما را بر آن می‌دارد که از "جامعه‌شناسی ارتباطات و رسانه‌های گروهی" [71] به عنوان پیش‌درآمدی برای درک و فهم دردهای مردم و چالش‌های مربوط به آن، یاد کنیم.

استراتژی "ایسکو" در فصل چهارم خود که مربوط به عرصه‌های "تقریب" است به رسانه‌ها و ارتباطات پرداخته و آنرا «از جنبه‌های بسیار مهم در همه عرصه‌های عملیات پیاده‌سازی استراتژی "تقریب" و مراحل گوناگون آن، از مرحله آگاهی و سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی گرفته تا مراحل اجرایی و پیگیری و ارزیابی» [72] بر شمرده است. این اهمیت ما را بر آن می‌دارد که از وضعیت رسانه‌ای گفتگوی "تقریبی" در برابر گسترش سریع رسانه‌های دینی "ضد تقریبی" که همه تلاش خود را در جهت تحکیم حافظه‌های مذهبی و برانگیختن نعره‌های فرقه‌ای و تحجّر و ترور فکری و گسترش فرهنگ خرافات ساده لوحانه ... پرس و جو کنیم. جالب اینکه این جنبه، هنوز هم توجه مؤسسات عهده‌دار "تقریب مذاهب اسلامی" را بخود جلب نکرده و سخنی به گزاف نیست اگر بگوییم که استراتژی رسانه‌ای آنها چنان ساده و محدود است که بخش بزرگی از پژوهشگران کمترین آشنایی با این مؤسسات و فعالیت‌هایی که بعمل می‌آورند، ندارند.

"محمد مهدی تسخیری" در مقاله ارایه شده خود به هجدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، "محورهای استراتژیک تقریب" [73] را به "فراخوانی مطبوعات و رادیوها و تلویزیونها و دیگر رسانه‌های گروهی به در پیش گرفتن شیوه هماهنگ و متناسب" [74] دعوت کرد؛ اصلاح وضع رسانه‌های موجود و رهنمونی آن از سوی "عبدالقادر الادریسی" در مقاله خود با عنوان "الاعتدال و الوسطية و نبذ التطرف و الارهاب" (اعتدال و میانه‌گرایی و نفی افراط‌گرایی و تروریسم) نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ او بر ضرورت: «توجه رسانه‌های گروهی» [75] انگشت گذارده است ولی مگر واقعاً می‌شود رسانه‌های گروهی را اینگونه توجه و رهنمونی کرد؟ و آیا بهتر نیست دست اندرکاران به تأسیس کانال تلویزیونی ماهواره‌ای با دیدگاه پلورالیستی و "تقریبی" روشنی بیندیشند که در آن عدالت علمی رعایت شود و قیومت و انحصار حقیقت، منتفی گردد و همه اندیشه‌ها و شعائر مذهبی بی‌هیچ تصنع و تکلف و تعارفی، در آن عرضه و مطرح شود؟ واقعاً جای بسی شگفتی است که دهها کانال ماهواره‌ای در جهت تحکیم جهل و بیسوادی فرهنگی و اعمال خشونت‌های فکری و عقیدتی فعالیت دارند ولی حتی يك ماهواره که نقد علمی و عقلانی و اندیشه آزاد و پذیرش دیگران و قبول اختلاف و دفاع از آن را به مردم آموزش دهد، دیده نمی‌شود.

در پایان این مقاله، نتیجه‌گیری می‌کنیم که برنامه‌های استراتژیک مطلوب در روند "تقریب" مذاهب

اسلامی، تنها زمانی با موفقیت همراه خواهد بود که از شهادت و جسارت و قاطعیت در طرح دشواری‌ها و کاستی‌ها برخوردار باشد و در جهت برطرف ساختن این موانع و دشواری‌ها بکوشد، این کار نمی‌تواند تنها در يك عرصه معرفتی صورت گیرد و به عرصه‌ها و گروه‌های اجتماعی دیگر، کاری نداشته باشد و حتما باید همه عرصه‌ها و فضاها را بی‌هیچ تبعیض یا تمیزی در برگیرد.

ما به برخی کاستی‌های تجربیات گذشته در طرح استراتژی مربوط به "تقریب" - البته نه در جهت کاستن از ارزش آنها - اشاره کردیم و کوشیدیم با مهمترین استراتژی‌های مطرح شده در این باره آشنا شویم و برای بهبود و رفع کاستی‌ها، آنها را با دید علمی مورد انتقاد سازنده قرار دهیم تا از وضع موجود بدر آییم و به وضع مطلوبی دست یابیم که در آن، دشواری‌ها و موانعی که ای بسا مانع از "تقریب" و همکاری پیروان دین می‌گردد، از میان رفته باشد.

1_ fr.yahoo@alii.benmbarak

[2] - "استراتیجیا التقریب بین المذاهب الاسلامیة"، از انتشارات "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" ("ایسکسو")، الرباط - مغرب، 2004م.

[3] - "استراتیجیا التقریب بین المذاهب الاسلامیة" (مجموعه مقالات)، "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی"، معاونت فرهنگی، تهران 2006م.

[4] - در سایت "ایسکسو" در شبکه اینترنت آمده که این "راهِبرد" از سوی دهمین کنفرانس سران اسلامی منعقد در "بوتراجا یا" (مالزی) در سال 2003م. مورد تصویب قرار گرفت ولی در ویرایش دیجیتالی این سند، چیزی در این باره بیان نشده و از دست اندرکاران سازمان نیز پاسخی به پرسش‌های خود در این مورد دریافت نکردیم.

[5] - این استراتژی‌ها (راهِبردها) از این قرارند:

- "راهِبرد بهبود و تحول در پرورش اسلامی در کشورهای اسلامی" (1988م.)

– "راهبرد فرهنگی جهان اسلام" (1991م.).

– "راهبرد بهبود و تحول در علوم و فناوری در کشورهای اسلامی" (1997م.).

– "راهبرد فعالیت‌های فرهنگی اسلامی در غرب" (2000م.).

– "راهبرد بهره‌گیری از مغزهای مهاجر به غرب" (2002م.). این سند به راهبرد دیگری با عنوان: "راهبرد مدیریت منابع آبی در جهان اسلام" مصوبه دومین کنفرانس وزرای آموزش عالی و پژوهش‌های علمی کشورهای اسلامی – که در سال 2003م. در "طرابلس" برگزار شد – اشاره‌ای نکرده است.

[6] – شامل: فصل نخست: فقه اختلاف و کوشش‌های تقریب مذاهب فقهی.

فصل دوم: مفاهیم و منابع تقریب.

فصل سوم: تحول مذاهب اسلامی.

فصل چهارم: عرصه‌های تقریب.

فصل پنجم: اهداف تقریب.

فصل ششم: "راهبرد تقریب مذاهب اسلامی" راههای اجرای راهبرد تقریب.

[7] – این کنفرانس در فاصله 15 تا 17 ربیع‌الاول سال 1426 هجری قمری (2005م.) در تهران برگزار شد و موضوع آن: [تدوین] "استراتژی تقریب مذاهب اسلامی" بود.

[8] – شامل، فصل اول: مباحث مقدماتی در مفهوم "تقریب" و هدفهای آن.

فصل دوم: بنیادهای "تقریب".

فصل سوم: رسالت "مجمع التقریب" و چشم‌اندازهای آن.

فصل چهارم: عرصه‌های "تقریب".

فصل پنجم: اصول، ارزش‌ها و سیاست‌های "تقریب".

فصل ششم: عوامل "تقریب".

فصل هفتم: گزارش‌هایی پیرامون روند "تقریب مذاهب اسلامی" در سرتاسر جهان اسلام.

[9] – فعالیت‌های هجدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، صفحه 519.

[10] – عنوان این بحث: "ایده‌هایی درباره استراتژی پیشنهادی تقریب و متن آن"، همان منبع، صفحات 185 تا 208.

[11] – همان منبع، صفحه 187.

[12] – نگاه کنید به شماره 47، محرم و صفر 1426 ه.ق (2005 م.) این پرونده در فاصله صفحات 121 تا 202 این شماره از مجله "رسالة التقريب" آمده است.

[13] – بویژه باید از مقاله [آیت‌الله شیخ] "محمدعلی تسخیری" با عنوان: "ایده‌هایی درباره استراتژی‌های پیشنهادی برای تقریب و متن آن" و مقاله [شیخ] محمد مهدی تسخیری با عنوان: "محورهای استراتژی تقریب"، یاد کرد.

[14] – از قبیل مقاله "وهبه الزحیلی" با عنوان: "روند تقریب مذاهب اسلامی در سرزمین شام" و مقاله "عبدالعزیز بن عثمان التویجری": "التقريب: مفاهيم و اهدافه"

[15] – "استراتژی تقریب مذاهب اسلامی"، ("ایسکوک")، صفحه 37.

[16] – همان منبع، صفحه 37.

[17] – "جماعة التقريب" در سال 1946 میلادی در "قاهره" [مصر] تأسیس شد و ریاست آنرا "محمدعلی

علو به باشا" (متوفي 1375 هـ.ق / 1956 م.) بر عهده داشت و مجموعه‌ای از علما از جمله: "عبدالمجید سلیم" (متوفي 1374 هـ.ق / 1955 م.) و "محمد مصطفی المراغي" (1364 هـ.ق / 1945 م.) و "مصطفی عبدالرزاق" (متوفي 1366 هـ.ق / 1946 م.)، "محمود شلتوت" (متوفي 1383 هـ.ق / 1962 م.) و "محمد المدني" (متوفي 1388 هـ.ق / 1968 م.) و "علي الخفيف" (متوفي 1398 هـ.ق) (1891 – 1978 م.) و "عبدالعزیز عیسی" (متوفي 1415 هـ.ق / 1994 م.) و "آیت الله آقا حسین بروجردي" و "محمدتقي الدين القمي" و "محمد [عبدالحسين] آل کاشف الغطاء" و [عبدالحسين] شرف الدين الموسوي" و "محمدجواد مغنیه" و "صدرالدين شرف‌الدین" در آن حضور داشتند و "محمدتقي قمي" دبیرکلي این "جماعة" را بر عهده داشت؛ "دارالتقريب" در سال 1979 م. فعالیت‌های خود را متوقف کرد.

[18] – همان منبع، صفحات 24 تا 34.

[19] – " مقالات هجدهمین کنفرانس وحدت اسلامي"، صفحات: 55 تا 72.

[20] – همان منبع، صفحات: 93 تا 100.

[21] – «فكرة عن الاستراتيجية المقترحة للتقريب و نصها»، صفحات: 185 تا 208.

[22] – آیت الله تسخيري، همان منبع، صفحه 190.

[23] – این کتاب در سال 2008 م. از سوی معاونت فرهنگی "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامي" انتشار یافت.

[24] – "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامي" سری "پیشگامان تقریب" را منتشر ساخت و به شماری از شخصیت‌های تقریبی پرداخت.

[25] – "استراتژی تقریب مذاهب اسلامي"، "ایسکسو"، صفحه 25.

[26] – همان منبع، صفحه 25.

[27] – "استراتژی مجمع"، همان منبع، صفحات: 73 تا 92.

[28] – همان منبع، صفحه 73.

[29] – همان منبع، صفحه 74.

[30] – همان منبع، صفحه 74.

[31] – استراتژی "ایسکو"، صفحه 13.

[32] – همان منبع، صفحه 15.

[33] – همان منبع، صفحه 21.

[34] – همان منبع، صفحه 37.

[35] – همان منبع، صفحه 38.

[36] – "هاني ادريس"، "المواسعة و المسامحة: اليتيان في تدبير الخلاف، من اجل استراتيجيا للتقريب بين المذاهب الاسلامية"، صفحه 24.

[37] – همان منبع، صفحه 36.

[38] – همان منبع، صفحات 47 و 48.

[39] – "الزركشي، بدرالدين" (البرهان في علوم القرآن)، دارالمكتب العلمية، بيروت، لبنان 2001م.، تحقيق: "مصطفى عبدالقادر عطا" (از انتشارات: محمدعلي بيضون)، جلد اول، صفحه 30.

[40] – همان منبع، جلد اول، صفحه 36.

[41] – استراتژی ("مجمع جهاني تقريپ مذاهب اسلامي")، صفحات: 11 تا 34.

[42] - همان منبع، صفحات: 105 تا 112.

[43] - نگاه کنید به کتاب: [آیه ۱۰۰] "محمد علي تسخير:" "الحوار مع الذات و الآخر" (گفتگو با خود و ديگران) "مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي"، معاونت فرهنگي، 2005 م.

[44] - "ايدۀهاي دربارۀ استراتژي پيشنهادي تقريبات و متن آن".

[45] - استاد دانشگاه تهران

[46] - مجله "رسالۀ التقريب"، شماره 51، رمضان و شوال 1426 هـ.ق.، 2005 م.

[47] - مجله "رسالۀ التقريب"، شماره 44، رجب و شعبان 1425 هـ.ق.، 2004 م.

[48] - استراتژي "اسيسكو"، صفحه 110.

[49] - در اين چارچوب سخن سردبير مجله "رسالۀ الاسلام"، "محمد محمد مدني" در شماره دوم اين مجله، زبان حال "جماعۀ التقريب" (قاهره) بشمار مي‌رود. سال اول، شماره دوم، آوريل 1949 م.، جمادي‌الآخر 1368 هجري قمري، صفحات: 107 تا 110.

[50] - هجدهمين كنفرانس بين‌المللي وحدت اسلامي (بيانيه پا ياني)، صفحه 518.

[51] - همان منبع، صفحه 519.

[52] - پژوهشگري از "مراکش".

[53] - همان منبع، صفحات: 35 تا 40.

[54] - همان منبع، صفحه 51.

[55] - همان منبع، صفحات: 279 تا 324.

[56] - همان منبع، صفحه 289.

[57] - استراتژی "ایسکو"، صفحه 112.

[58] - همان منبع، صفحه 112.

[59] - همان منبع، صفحه 138.

[60] - همان منبع، صفحه 138.

[61] - سومین کنفرانس عمومی "سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ" که در سال 1988م. در عمان برگزار شد، این استراتژی را از تصویب گذراند و از سوی "ایسکو" انتشار یافت.

[62] - سومین کنفرانس وزرای آموزش عالی و مطالعات علمی برگزار شده در سال 2006م. در "کویت" و نیز چهارمین کنفرانس عمومی اتحادیه دانشگاههای جهان اسلام (منعقد در کویت در سال 2007م.) آنرا از تصویب گذراندند.

[63] - این دانشگاه وابسته به "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" است.

[64] - "بیومی" (کمال حسنی): "تحلیل السياسات التربوية و تخطيط التعليم، المفاهيم و المداخل و التطبيقات" دارالفکر للنشر و التوزيع، 2009م.

[65] - استراتژی "ایسکو"، صفحه 140.

[66] - همان منبع، صفحه 104.

[67] - همان منبع، صفحه 113.

[68] - از جمله به برخی پژوهش‌هایی که در دانشکده ادبیات "منوبة" (دانشگاه منوبة - تونس)،

اشاره می‌کنیم:

- "فتحي الخيري"، "الغيبة لدي الشيعة الامامية" (غیبت نزد شیعه امامیه)، گواهی‌نامه تخصصی پژوهشی، 1990م.، استاد راهنما: "عبدالمجيد الشرفي".

- "منصف بن عبدالجليل"، "الغرق الهامشية في الاسلام" (فرقه‌های حاشیه‌ای در اسلام)، تز دکترای دولتی 1997م.، استاد راهنما: "عبدالمجيد الشرفي".

- "عبيد خليف"، "صورة علي بن ابي طالب في الخيال العربي الاسلامي" (چهره علی بن ابی‌طالب در مخیله عربی - اسلامی)، گواهی‌نامه مطالعات اساسی، 2004م.، استاد راهنما: "منصف بن عبدالجليل".

- "جيهان عامر"، "بدء الوحي من خلال المصادر الشيعية الاثني عشرية" (آغاز وحی بر اساس منابع شیعه اثني عشری) "بحار الانوار مجلسي" (بطور نمونه)، رساله فوق لیسانس 2005م.، استاد راهنما: "منصف بن عبدالجليل".

[69] - در دانشگاه تونس چندین تز مربوط به "مذهب اباضي" مورد بحث و مناقشه قرار گرفت که ای بسا مهمترین آنها، تز "فرحات الجعيري" با عنوان: "البعد الحضاري للعقيدة الاباضية" (بعد تمدنی اعتقادات اباضی) است. همچنانکه در حال حاضر نیز مجموعه‌ای از پژوهشگران، باقی‌درباره همین موضوع در دست تهیه دارند؛ در "دانشگاه الزيتونة" نیز شمار بزرگی از رساله‌ها و تریهای دانشگاهی در حال مناقشه است که مهمترین آنها به این شرح است:

- "الفكر الدعوي عند الاباضية" (اندیشه دعوتگری نزد اباضی‌ها)، "عبدالله الريامي"، 1997م. رساله فوق لیسانس.

- "الرخص في الفقه الاباضي" (سهولت و سادگی در فقه اباضی)، "خلفان بن سنان الشعيلي"، 2001م.، رساله فوق لیسانس.

- "اسس منهج التأويل في المدرسة الاباضية" (بنیادهای آیین تأویل در مکتب اباضی)، "محمد بن يحيي الكندي"، 2002م.، رساله فوق لیسانس.

– "مصادر الفقه الاباضي في القرنين الاول و الثاني الهجري" (منابع فقه اباضي در قرن‌هاي اول و دوم هجري)، "صالح بن خلفان البراشدي"، 2004م.، رسالة فوق ليسانس.

– "الولاية و البراءة عند الاباضية"، المفاهيم و الاثار" (تولي و تبيري از نظر اباضي‌ها: مفاهيم و پيامدها)، "يحيي بن سالم الهاشلي"، 2005م.، رسالة فوق ليسانس.

– "علوم السنة عند الاباضية" (علوم سنت نزد اباضي‌ها)، "محمد بن يحيي الكندي"، 2006م.، تز دکنرا.

[70] – عنوان مقاله: "من خطاب التكفير الي ثقافة التقريب: بحث في الدلالات و المرجعيات و الصعوبات و الافاق" (از گفتمان تكفير تا فرهنگ "تقريب": بحثي در دلالت‌ها، منابع، دشواري‌ها و چشم‌اندازها) بود.

[71] – "سوسيولوجيا الاتصال و وسائل الاعلام" (جامعه شناسي ارتباطات و رسانه‌هاي گروهي) عنوان كتابي است از "اريك ميگره" و "گروس پرس" 2009م. كه با ترجمه [به عربي] "موريس شربل" منتشر شده است.

[72] – استراتژي "تقريب" (ايسسكو)، صفحه 115.

[73] – استراتژي مجمع، صفحات: 279 تا 324.

[74] – همان منبع، صفحه 300.

[75] – همان منبع، صفحه 518.